

بحران ساختاری سرمایه با خوانش مارکس

(۱-۲ - ۳-۴-۵-۶-۷-۸)

عباس منصوران

۱

یکشنبه ۵ دیماه ۱۳۸۹

«پول وفاداری را به بی وفایی، عشق را به نفرت، نفرت را به عشق، فضیلت را به شرارت، شرارت را به فضیلت، خدمتکار را به ارباب، ارباب را به خدمتکار، حماقت را به هوش و هوش را به حماقت تبدیل می‌کند.

چون پول به مثابه مفهومی فعال و موجود از ارزش، تمام چیزها را درهم می‌آمیزد و معاوضه می‌کند، خود نیز [بیان گر] درهم آمیختگی و معاوضه‌ی عام همه چیزها - جهانی وارونه - یا به عبارتی درهم آمیختگی و معاوضه‌ی همه‌ی کیفیت‌های طبیعی و انسانی است.

مناسبات سرمایه‌داری در سراسر جهان بار دیگر به بحرانی فراگیر دچار شده است. سخن از بحرانی است شدیدتر از بحران ۳۳-۱۹۲۹ که دستکم ۵۰ میلیون بیکار و سپس جنگ جهانی دوم، یا به بیانی مرگ میلیون‌ها نفر و ویرانی جهان را در پی آورد. و از آن پس تا کنون، مرگ‌ومیرها، فساد، جنگ‌ها و کودتاها و تداوم تروریسم دولتی در سراسر جهان، این تنها گوشه‌ای از جنایت‌های سرمایه‌داران بر علیه بشریت و زیست و بوم جهان است. این بحران ذاتی، ریشه در سرشت سرمایه، در نیمه‌ی دوم سال ۱۹۹۰ شدت گرفت و جنگ افغانستان و عراق و بالکان و میلیتاریسم حاکم در جهان را در پی داشت. جنگ ارزها در سراسر جهان شعله‌ور است. نشست‌ها و جنجال کشورهای جی-۲۰ و جی-۸ کشورهای صنعتی و سرمایه‌داری و «در حال توسعه» در نیمه دوم سال ۲۰۱۰ بی‌نتیجه و در بن بست پایان می‌گیرند. این جنگ، همانند دیگر جنگ‌ها، ویران‌گر است؛ میلیون‌ها انسان کارگر و تولید کننده و پرتاب شده در لایه‌های پایینی و گوشه‌های تنگدستی و فلاکت، جامعه جهانی را به خاکستر نشانیده و نابود می‌کند. معاون رییس بانک مرکزی انگلستان اقرار کرد که این ژرف‌ترین بحران اقتصادی در تاریخ انسان است. استوان مزاروش در گفتگویی با ماهنامه «سوسیالیست رویو» پیرامون «بحران ساختاری سرمایه‌داری و راه حل برون رفت از آن» افزود:

«من تنها این را اضافه می‌کنم که این بزرگترین بحران اقتصادی در تاریخ انسان نیست بلکه،

بزرگترین بحران از هر لحاظ است. بحران اقتصادی را نمی‌توان از بقیه‌ی سیستم جدا کرد به نظر من بحران کنونی مانند بحران‌های گذشته نیست؛ بحران کنونی بسیار ژرف است ...»

سرمایه چیست؟

هنگامی که از سرمایه سخن می‌گوییم، بایستی از پول، پیدایش سرمایه، شکل‌های آن و انباشت را با بیان نقد اقتصاد سیاسی به نگرش مارکسی آن بیاغازیم. پول در گذر تاریخی خود از آغاز تا این برهه، سیری هزاران ساله پیموده است. در نیمه دوم سده‌ی چهاردهم میلادی و این برهه است که پول به‌سان آکتوری نوین در نقش و وظیفه‌های چندگانه‌ای در انباشت وارد می‌شود. سرمایه با شناسنامه‌ی امروزی، در آغازگاهی و در واپسین روزگار مناسبات فنودالی در اروپای غربی و در نخستین کانون صنعتی جهان، در انگلستان نیمه‌ی دوم سده‌ی چهاردهم میلادی، جلوه‌گر شد. انباشت بدوی، نخستین شکل پدیداری این سرمایه، به بیان مارکس، در یک فرایند و قانون‌مندی عام، خودنمایی کرد؛ همانند نخستین گناه، در افسانه‌ی دین‌های ابراهیمی که شیطان، پس از رانده شدن از بارگاه حکومتی در غفلت خدا دوباره به بهشت می‌آید و با فریب حوا، و آلوده ساختن آدمی با خوردن میوه ممنوعه، انسان را برای همه‌ی نسل‌ها تا ابد گناهکار می‌سازد و تولید نسل و نسل در تولید و کشتن هابیل به دست قابیل کشاورز و باقی افسانه در کتاب‌های دینی؛ پول، به شکل گول سرمایه بدوی، در جهان آدمیان نیز عریده کشید. پول کاغذی یا فلز، نماینده قدرتی بود که هرخدایی را به زانو درمی‌آورد و هنوز هم، همانند خدای قرآن، قهار، مکر و الماکرین، برای برخی که از برخی دیگر پست‌تر آفریده شدند و رحیم، برای برخی که از برخی دیگر که برتر آفریده شدند.

سرمایه بدوی

پول از سلب مالکیت و جنگ و گریز تاریخی از نظام برده‌داری تا آستانه‌ی تکوین به مناسبات سرمایه‌داری، الهیت خود را اعلام کرد:

«سرمایه از لحاظ تاریخی، همواره با مالکیت ارضی ابتدا به شکل پول و ثروت نقدی، یعنی سرمایه تجاری و سرمایه ربایی، روبرو شد. با این همه، نیازی نیست تا به تاریخ تکوین سرمایه رجوع کنیم که تشخیص دهیم که پول نخستین شکل پدیداری آن است.» به بیان دیگر، «انباشت بدوی سرمایه، یعنی تکوین تاریخی آن، به چه چیزی می‌انجامد؟ تا آنجا که این انباشت تبدیل مستقیم برده‌ها و سرف‌ها به کارگران مزدبگیر، و به بیان دیگر، فقط یک تغییر شکل محض نباشد، چیز دیگری جز سلب مالکیت از تولیدکنندگان بی‌واسطه، یعنی تجزیه‌ی مالکیت خصوصی برپایه‌ی کار مالک آن، نیست.»

پول نامولد با به مالکیت درآوردن نیروی سحرآمیز کار به سرمایه مولد دگرگون شد. پول از آغاز پیدایش خود به سان میانجی داد و ستد، در این برهه نقش چندجانبه‌ای گرفت.

«پول به عنوان نیرویی واژگون کننده ظاهر می‌شود که هم در برابر فرد و هم در برابر پیوندهایی در جامعه قد علم می‌کند که مدعی‌اند به خودی خود، ذات و گوهر می‌باشند.» به اینگونه سرمایه در هر شکل و جلوه‌ای، را می‌توان کار انباشته شده نامید. سرمایه در شکل‌های صنعتی، سوداگر، کشاورزی، مالی، سرمایه موهوم یا مجازی (Fictitious capital) و وو، هدفی جز بازتولید خود، سود و به تداوم مناسبات سرمایه‌داری ندارد؛ و از همین روی در برابر آنتی‌تز (برابرنهاد) خویش و هر تلاشی که به نفی این نهاد و این گردش پردازد و ایجاب روندی پیشرو و انسانی را کنش‌گر باشد، بازدارنده، تثبیت‌گر و ارتجاعی است.

سرمایه جدا از شکل نقدینگی خود، به شکل سرمایه اعتباری به پیش‌برد و گسترش صنعتی شتاب بخشید. بانک‌ها ملی در آغاز این روند، در آغاز به صورت سفته‌بازان حرفه‌ای بودن و هم هنگام با قرضه‌ی ملی (که پشتوانه آن در آمد دولت بود) نظام اعتباری بین‌المللی به وجود آمد. که در نخست یکی از منابع مهم انباشت بدوی بودند.

در این فرایند، سرمایه‌داری به مناسبات حاکم فراروید. سرمایه‌دار به سلطه نشست. زیرا که «شرط اساسی برای وجود و سیادت طبقه‌ی بورژوازی عبارت از انباشته شدن ثروت در دست اشخاص و تشکیل و افزایش سرمایه است. شرط وجود سرمایه، کار مزدوری است؛ کار مزدوری منحصرأً به رقابت بین کارگران بستگی دارد.» این فرایند همانگونه که مارکس و انگلس پیش‌بینی کرده بودند، جهان را به یک گلوبال سرمایه‌داری تبدیل کرد.

«بورژوازی از راه بهره‌کشی از بازار جهانی به تولید و مصرف همه‌ی کشورها، جنبه‌ی جهان وطنی داد و علی‌رغم آه و اسف فراوان مرتجعین، صنایع را از قالب ملی بیرون کشید. رشته‌های صنایع سالخورده ملی از میان رفته و هر روز نیز در حال از میان رفتن است...»

مارکس و انگلس، تداوم بورژوازی ملی را ۱۶۰ سال پیش افسانه اعلام کردند. این یک شناخت آگاه‌مندانه بود که بابرخورداری از دانش مبارزه طبقاتی می‌توانست از اندیشه مارکس و انگلس بیان شود. با این همه، در سال ۱۳۵۸ در ایران در یک بی‌خبری، جزوه‌ای زیر نام «افسانه بورژوازی ملی و مترقی»، نوشته‌ای از فردی که محفلی به هواداری از گروه تازه بنیاد دیگری برپا کرده بود منتشر شد و حقیقت‌یابی مارکس را کشف خود وانمود ساخت، همانگونه که وی این بیان سترگ مارکسی «کل آزادی عبارت است از بازگرداندن جهان انسان و روابط انسان به خود انسان» در سال ۱۸۴۴ را در جایی دیگر در کلان روستای ایران نیز به نام خود قلمداد کرد.

پول به ویژه در این مناسبات بیگانه ساز انسان از خویش، «هرچیز را به شکل انتزاعی‌اش کاهش می‌دهد، خود نیز در جریان این حرکت به یک هستی کمی تقلیل می‌یابد. افراط و تفریط به هنجار واقعی آن تبدیل می‌شوند.»

سلطه مناسباتی غیر انسانی، در مناسباتی بیگانه ساز انسان از خویش و به ویژه بیگانه‌سازی کار، و به زانو در آوردن انسان در برابر بت‌های خود ساخته، پی‌آمد این فرایند است. به این‌گونه، «سرمایه، ثروت اسراف‌کار» را به زانو در می‌آورد، در آغاز خود، با کاهش نرخ بهره، پول را به توسعه صنعتی مجبور می‌سازد.

«کاهش بهره‌ی پول که پرودون آن را نشانه‌ی نابودی سرمایه و گرایش به اجتماعی شدن آن می‌داند، نشانه‌ی بلاواسطه پیروزی تام و تمام سرمایه‌ی کارکن بر ثروت اسراف‌کار و به عبارتی، دگرگون شدن تمام انواع مالکیت خصوصی به سرمایه صنعتی است...»

مارکس رد‌گروند ریسه و سپس کتاب سرمایه به ویژه در جلد سوم، این بیان خود را کامل گردانیده و نشان می‌دهد که مالکیت سرمایه‌داری تنها در شکل سرمایه صنعتی محدود نمی‌ماند. به بیان دیگر، انقلاب صنعتی است که مناسبات سرمایه‌داری را تکمیل و تثبیت می‌سازد. با این اشاره که جهان را نه به گونه‌ای موزون و همسان، که ناموزون، به شمال و جنوب و اکنون به کلان شهر مرکز- پیرامونی در می‌نوردد. انفجار درون این مناسبات از تضاد اصلی و هسته‌ای و مرکزی بین اجتماعی شدن نیروهای مولده و انحصاری شدن مالکیت بر ابزار تولید، ریشه می‌گیرد و تضادهای دیگر این مناسبات را یکی در پی دیگر و زنجیره وار به همراه می‌آورد.

به برهان مارکس، «سرمایه‌داران، سرمایه‌های شخصیت یافته‌اند». به این معنا که آنان، کارگزارانی آزاد نیستند، بلکه آکتورهای الزامات این نظام هستند. بنابراین، پرسش این نیست که باید برخی یا تمامی آنان را «کنار» گذاشت. جایگزین کردن یک نوع از سرمایه‌ی شخصیت یافته با نوع دیگر، به بازتولید همان مناسبات می‌انجامد و دیر یا زود

جهان، به بازگشت و بازتولید سرمایه‌داری دچار می‌شود. زیرا که نه تنها کار، که آدمی گذشته از وابستگی و پایگاه طبقاتی و اجتماعی در این مناسبات از خود بیگانه می‌شود.

«با بیگانه ساختن آدمی ۱- از طبیعت و ۲- از خود، یعنی از کارکردهای عملی و فعالیت حیاتی‌اش، نوع انسان را از آدمی بیگانه می‌سازد. کار بیگانه شده، زندگی نوعی و زندگی فردی را بیگانه می‌سازد و سپس زندگی فردی را در شکل انتزاعی خود به هدف زندگی نوعی، آن هم به همان شکل انتزاعی و بیگانه، تبدیل می‌سازد.»

وجود بیگانه‌ای، کار و فروآورده‌ی نیروی کار را از آفریننده‌ی اصلی آن می‌رباید و به تملک خویش در می‌آورد.

«اگر محصول کار به کارگر تعلق نداشته باشد، اگر این محصول چون محصولی بیگانه در برابر او قد علم می‌کند، فقط از آن جهت است که به انسان دیگری غیر از کارگر تعلق دارد. اگر فعالیت کارگر مایه‌ی عذاب و شکنجه اوست، پس باید برای دیگری سرچشمه لذت و شادمانی زندگی‌اش باشد، نه خدا،

نه طبیعت، بلکه خود انسان است که می‌تواند این نیروی بیگانه بر انسان باشد.»
در این جاست که کالای بیگانه شده، به صورت بت‌واره، به فتیشیسمی می‌انجامد که بشر را مرعوب خداوارگی قهار خود می‌کند. تملک فرآورده‌ی کار به غیر، به از خود بیگانگی می‌انجامد و بیگانگی از تملک غیر بر کار دیگری برمی‌خیزد. این دو بیگانگی در مناسبات سرمایه‌داری، نمی‌تواند تا «ابد» پایا بماند؛ مگر آنکه، مگر آنکه به همانگونه که در ترجیع‌بندهای کتابهای دینی، به گوش بردگان می‌خوانند، اسیر و مسخ مذهب بوده و «تقدیر الهی» اش بنامیم. **ادامه دارد**

انباشت

برای موتور سرمایه سوخت آغازینی لازم بود، انباشت، این فاکتور حیاتی را برآورده ساخت.

انباشت ثانویه

ارزش اضافه سرمایه شده در روند بعدی تولید، انباشتی ثانویه‌ای است که هسته‌ی مرکزی انباشت به بیان مارکس را توضیح می‌دهد.
سرمایه، در روند تولید با گذر از سه گذر پولی، تولیدی و کالایی، دوباره به سرمایه‌ی ثانویه باز می‌گردد.
سرمایه پولی در ورود به بازار کار، نیروی کار و وسایل تولید و مواد خام را باز خرید کرده، و به صورت سرمایه تولیدی یا سرمایه بارآور جلوه‌گر می‌شود.
سرمایه تولیدی، با تولید کالا است که با سوخت و ساز سرمایه زنده، یعنی نیروی کار، به سرمایه کالایی دگرگون می‌شود.
کالا با ورود به بازار در روند نهایی خود، به پول - پولی که از پول آغازین بیشتر است - تبدیل می‌شود. این بخش از سرمایه است که دوباره انباشت شده و دیگر بار به سرمایه پولی بازگشته و این چرخش پیوسته شتابنده تر و پیچیده‌تر می‌شود.
روزالوگزامبورک، در سال ۱۹۱۳ با حرکت از مارکس، برای انباشت، در کتاب انباشت، به ویژه میلیتاریسم را به سان سرچشمه‌های دیگری از انباشت اشاره می‌کند. میلیتاریسم به‌سان نیرو و سوخت و سازی در مناسبات سرمایه‌داری به میدان می‌آید تا:
۱- به‌سان ابزار برای پاسداری منافع سرمایه‌داران داخلی در حال رقابت با سرمایه‌داران دیگر کشورها.
۲- به‌سان شکلی از سرمایه‌گذاری حیاتی و سود آور برای سرمایه بانکی و صنعتی.
۳- به‌سان ابزاری در دست بورژوازی حاکم برای سرکوب جنبش‌های داخلی.
درست یکسال بعد در جنگ جهان‌سوز نخست و سپس در جنگ جهانگیر دوم و نیز هم اکنون درستی

این تحلیل درخشان، آشکار گردید. گذشته از این، چپاول کشورهای زیر استعمار و واپس نگه‌داشته شده، سرچشمه‌ی هنگفت و سرشاری برای انباشت سرمایه‌داری کشورهای کانون، به شمار می‌آورد. تجمع، انحصار و تمرکز سرمایه از نیمه‌ی دوم سده ۱۴ میلادی از انگلستان تا شکل گلوبالیسم آن از چنین روند و چرخه‌ای گذر کرده است. سرمایه با بلع هر آنچه در برابر دارد، پیوسته انبوه‌تر و فربه‌تر می‌شود تا سرانجام در هر برهه به بحران ویرانگری‌تری فرو رفته و بر می‌خیزد و با غلتیدن دوباره بحرانی فراگیرتر و سهمگین‌تری می‌آفریند تا سرانجام خود در بهمن خودآفریده، برای همیشه فروپاشیده شود.

سرمایه به‌راستی، فرایند گردش است، به هدف دستیابی به سود. هدف پیوسته و انجامین این گردش سرمایه، دستیابی به سرمایه‌ای افزون‌تر از سرمایه آغازین است. سرمایه مالی، پول را برای بهره، سوداگر برای سود و سرمایه صنعتی برای ربایش ارزش افزوده در نتیجه بهره‌کشی از نیروی کار - این سرمایه زنده که سرچشمه تمامی سودها و رانت‌ها است با شتاب‌گیری این روند، به ویژه در دو دهه‌ی گذشته، بحران کنونی را که به بحران ساختاری شهره‌یافته، برآمده از سرشت مناسبات سرمایه‌داری را شعله‌ور ساخته است.

عباس منصوران

a.mansouran@gmail.com

دسامبر ۲۰۱۰ / آذرماه ۱۳۸۹

۱- کارل مارکس، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی، ۱۸۴۴، قدرت پول در جامعه‌ی بورژوازی، ص ۲۲۳، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۲.

۲- <http://web.iranamerica.com/forum/showthread.php?p=10843>

۳- قرآن، وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ... (۱۶۵ انعام). و او کسی است که شما را جانشینان زمین گرداند و درجه‌های بعضی از شما را بر برخی دیگران بالاتر گرداند تا در آنچه به شما می‌دهد شما را بیازماید...

۴- کارل مارکس، کاپیتال ج یکم، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۶.

۵- کارل مارکس، کاپیتال ج یکم، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۶.

۶- کارل مارکس، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی، ۱۸۴۴، قدرت پول در جامعه‌ی بورژوازی، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۲.

۷- Fictitious capital، به بیان مارکس در مجلد سوم کاپیتال، به پول در گردش بدون پایه مادی در فعالیت‌های تولیدی و یا کالایی به گردش انداخته شده و یا به بیان دیگر، به کاغذهای اعتباری مدعی ثروت گفته می‌شود.

۸- مارکس - انگلس، مانیفست حزب کمونیست، ۱۸۴۸، برگردان فارسی، استکهلم، نشر آلفابت ماکزیمما.

۹- همان پیشین.

۱۰- کارل مارکس، در باره مسئله یهود، ترجمه مرتضی محیط، ویراستاران: محسن حکیمی، حسن مرتضوی، نشر اختران، تهران ۱۳۸۱.

۱۱- کارل مارکس، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی، ۱۸۴۴، قدرت پول در جامعه‌ی بورژوازی، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۲.

۱۲- کارل مارکس، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی، ۱۸۴۴، قدرت پول در جامعه‌ی بورژوازی، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۲.

۱۳- کارل مارکس، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی، ۱۸۴۴، قدرت پول در جامعه‌ی بورژوازی، ص ۱۳۵، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۲.

۱۴- همان، ص ۱۳۶.

بحران

بحران ((Crisis در مناسبات سرمایه‌داری را می‌توان با بحران پاتولوژیکی موجودی زنده هم‌سنجی کرد. بحران آسیب‌شناسی (پاتولوژیک) در بدن انسان، هنگامی رخ می‌نماید که کارکرد ارگان‌ها و سوخت‌ساز، به وضعیتی دچار شود که ارگان آلی زنده، نتواند به شکل هنجار به فرایند زیستی خود ادامه دهد. در چنین شرایطی است که بحران، چیره می‌شود. در چنین رخدادی، یا ساز و کارهای دفاعی موجود زنده، توانایی رویارویی و چیرگی یا واپس زدن بحران را دارا است، یا ناتوان می‌ماند؛ که در چگونگی دوم، نه تنها ارگان آسیب‌دیده، بلکه دیگر اندام‌ها و تمامی سیستم نیز دچار اخلال و سرانجام از کارکرد باز می‌مانند.

مارکس و انگلس، راهکارهای سرمایه‌داران در برابر بحران را اینگونه می‌شناسانند و از گسترش، و ویرانگرتر شدن آن در سیکل‌های آینده خبر می‌دهند:

«از چه طریقی بورژوازی بحران را دفع می‌کند؟»

از سویی به وسیله‌ی محو اجباری توده‌های عظیمی از نیروهای مولده و از سوی دیگر به وسیله‌ی تسخیر بازارهای تازه و بهره‌کشی بیشتری از بازارهای کهنه و بالاخره از چه راه؟ از این راه که بحران‌های وسیع‌تر و مخرب‌تری را آماده می‌کند و از وسایل جلوگیری از آنها نیز می‌کاهد.»
با انباشته شدن بازار از کالاهایی که به سبب ناتوانی مقتضیان، خریدارانی نمی‌یابند، بحران آغاز می‌شود. در پی این مرحله از بحران، کساد و رکود اقتصادی به عنوان دومین فاز بحران، چیره می‌شود. سرمایه‌داران برای غلبه بر این بیماری مرگ آور به چاره‌جویی می‌پردازند، به هر وسیله، به

نابودی نیروهای مولده و پیش و بیش از همه طبقه کارگر، به نابودی سرچشمه‌های تولید، تعطیلی کارخانه‌ها و ووی می‌پردازند. بهای سهام شرکت‌ها در بازار کاهش می‌یابد، بانک‌ها و بسیاری از مراکز مالی ورشکسته می‌شوند. دولت‌ها، به جنگ، کودتا، اشغال سرزمین‌ها و دست‌به‌دست کردن آنها ووی روی می‌آورند. ورشکستگی و

خانه‌خوابی لایه‌های میانی و پایینی خرده‌بورژوازی و بخش‌های آسیب‌پذیرتر شتاب می‌گیرد، سرقت و دستبرد به سفره‌های خالی مردم، بریدن از خدمات اجتماعی در وظیفه دولت و بازپس‌گیری امتیازها و دست‌آوردهای سال‌ها مبارزه طبقه کارگر، حمله به دستاوردهای اجتماعی، برقراری قوانین اضطراری ویژه، خفقان، استبداد عریان سرمایه، دست‌یازیدن به جنایت‌های دولتی، ووی در این ستیز گرگ‌ها، سرانجام، نظام برای دوره‌ای به رونقی دوباره دست می‌یابد تا برهه‌ای دیگر و باز تولید همین چرخه‌ی شوم و فلاکت‌زا را از سر گیرد. نخستین بحران سرمایه‌داری در ۱۸۲۵ در انگلستان پدید آمد و سپس کم و بیش در هر دهه، تا کنون شدیدتر از پیش تکرار شده است. در بحران سال‌های ۱۹۳۳ - ۱۹۲۹، حجم تولید در جهان به ۴۴٪ رسید و نزدیک به ۵۰ میلیون کارگر از کار بیکار و به بیرون پرتاب شدند. از آنجا که بحران همزاد و در سرشت سرمایه‌داری نهفته است و همانند ویروس تب خال سرطان‌زا به صورت نهفته در بدن با شوکی برآشفته می‌شود، بنابراین به هیچ‌روی نظام سرمایه‌داری و با مکانیزم‌های این نظام قابل حل نیست. بحران‌ها، تنها و پیوسته بی‌آنکه رفع شوند، به عقب رانده می‌شوند.

در بخش نخست این نوشتار به بیان مارکس نوشتیم که «سرمایه چیزی نیست، مگر فرایند گردش». به این بیان که سرمایه، زمانی «کاپیتال» می‌شود که به گردش آید و گرنه پول، نقدینه یا ثروتی است که به خودی خود، نه تنها هیچ افزایشی نمی‌یابد، بلکه در خود می‌پوسد و از ارزش آن کاسته می‌شود. هر آنگاه که در گردش سرمایه، اخلاقی ایجاد شود، یعنی سیستم دچار اخلاخل گردد، بحران پدیدار می‌شود. این تهدیدهای همزا و این خطر درونی سرمایه، همیشه وبال گردن مناسبات بوده و کل سیستم را تهدید می‌کند. مارکس در «گروند ریس» و «کاپیتال» به این خطر یا «ریسک سیستم» پای می‌فشارد.

در اقتصاد، برای نخستین بار، در سال ۱۸۴۸ است که مارکس و انگلس در «مانیفست» از «بحران‌ها» و نیز از «بیماری همگانی اجتماعی» و «بحران تجارتي» نام می‌برند: «هنگام بحران‌ها، یک بیماری همگانی اجتماعی پدیدار می‌شود که تصور آن برای مردم اعصار گذشته نامعقول به نظر می‌رسید و آن بیماری همگانی اضافه تولید است.» مارکس در جلد اول سرمایه، در «بخش تاثیر بحران‌ها بر بخشی از طبقه کارگر که بهتر مزد می‌گیرد». نمونه‌هایی از بحران تیپیک سرمایه‌داری را نمونه می‌آورد و به بحرانی اشاره می‌کند که «سرشت مالی» دارد. برای نخستین بار

در تاریخ، در نقد اقتصاد سرمایه است که مارکس، چگونگی این بحران یعنی خروج سرمایه از روند روتین تولید صنعتی است را باز می‌گشاید.

«به یاد داریم که در سال ۱۸۵۷ شاهد یکی از بزرگترین بحران‌هایی بودیم که با آن هربار چرخه‌ی صنعتی به انجام می‌رسد. بحران بعدی به سال ۱۸۶۶ افتاد و بحران یاد شده که از مدتی پیش در نواحی خاص صنعتی احساس شده بود، به دنبال کمبود پنبه موجب شد تا مقادیر زیادی سرمایه از قلمروهای عادی خود بیرون آمده و به مراکز بزرگ بازار پول رانده شود. این بار، بحران به طور بارز، سرشتی مالی داشت.

آغاز آن در ماه مه ۱۸۶۶ با اعلام ورشکستگی یکی از بانک‌های بسیار بزرگ لندن و به دنبال آن سقوط شمار زیادی از شرکت‌های کلاهبردار بود.»

جهان بر لبه پرتگاه

در پی همین بحران صنعتی و سپس مالی است که به بیان مارکس، در انگلستان «صنعت ساخت کشتی‌های زرهدار» دچار فاجعه‌ی رکود می‌شود. نه تنها تقاضا برای این تولید، بلکه رکود به دیگر شاخه‌های صنعتی نیز گسترش می‌یابد. کارگران، گروه گروه از جایگاه تولیدی سرمایه و چرخه تولید به بیرون پرتاب و با بی‌نواهی به نوانخانه‌ها گسیل می‌شوند. کارگران با پرچم‌های سیاه، به خیابان‌ها می‌ریزند.

«در مواقع بحران تجارتي، هربار نه تنها بخش هنگفتی از کالاهای ساخته شده، بلکه حتی نیروهای مولدهای که به وجود آمده‌اند نیز نابود می‌گردد. هنگام بحران‌ها، یک بیمار همه‌گانی اجتماعی پدیدار می‌شود که تصور آن برای مردم اعصار گذشته نامعقول به نظر می‌رسد، و این بیماری همه‌گانی اضافه تولید است. جامعه ناگهان به قهقرا باز می‌گردد و به طور ناگهانی به حال بربریت دچار می‌شود، گویی قحط و غلا و جنگ عمومی خانمان‌سوزی جامعه را از همه‌ی وسایل زندگی محروم ساخته است؛ چنان می‌نماید که صنایع و بازرگانی نابود شده‌اند.»

بورژوازی برای حفظ سطح قیمت‌ها، با نبود تقاضا برای کالاهای انبار شده، راهی جز از بین بردن این کالاها نمی‌بیند. همانگونه که آمریکا در بحران ۱۹۲۹، در حالیکه در همان لحظه‌ها، صدها هزار نفر در همان آمریکا از گرسنگی و قحطی جان می‌سپردند، میلیون‌ها تن قهوه و گندم به دریا ریخت تا قیمت‌ها سقوط نکند.

بحران کاهش نرخ سود یا بحران عرضه در این بیان مارکس، چهره‌ی بحران‌های سده ۱۸ میلادی در کشورهای صنعتی را به نمایش می‌گذارد. در شرایط کنونی، اما بحران تقاضا، نمایشگر چهره‌ی عمومی مناسبات جهانی سرمایه‌داری است. در برابر سرمایه‌نیرومند در انحصار شماری از غول‌های

مالی، میلیاردها انسان به فلاکت نشانیده شده، در آرزوی نان و سرپناه، به مرگی سخت و تدریجی محکوم شده‌اند. جهان از هر نظر، بر لبه پرتگاه قرار گرفته است.

سرمایه در پی این کاهش نرخ سود در کشورهای کنونی، به راهکارهایی از جمله انتقال سرمایه، دست‌می‌یازد. از همین‌روی، پیوسته از آغاز پیدایش خود، گرایش شتابنده به گلوبالیزاسیون دارد. این گرایش، در برهه کنونی با موانع سرسختی روبرو شده، سرمایه‌آنها را در هم شکسته، دور زده، در برابر آن درنگ کرده، و سرانجام در گستره جهانی، به اشغال همه‌ی سرزمین‌ها و اسارت همه‌ی جهانیان دست یافته و به بازگشایی بازارهای جدید و اشغال‌های دوباره دست زده است. کشتار افزون بر ۵۵ میلیون انسان، (افزون بر ۲۱ میلیون تنها در شوروی) تنها در جنگ جهانی دوم (۵ سال)، تنها گوشه‌ای از جنایت‌های افزون بر ۵

سده‌ی سلطه‌ی این مناسبات است. با این همه در حفظ این اشغال جهانی سلطه، به بحران عظیم‌تر از همیشه گرفتار آمده است.

«سرمایه گرچه حد و مرزی را به صورت مانعی تلقی می‌کند که باید معنأً بر آن غلبه کند، لکن این بدان معنا نیست که عملاً هم بر آن غلبه می‌کند: از آنجا که این حد و مرزها با بی‌قید و بندهای سرشتی سرمایه در تضاد است، تولید سرمایه‌داری دستخوش تضادهایی می‌شود که دائماً رفع، ولی دائماً تجدید می‌شوند. از این هم بالاتر، جهانشمولی‌یی که سرمایه دائماً نگران رسیدن به آن است به موانعی که در سرشت سرمایه نهفته‌اند بر می‌خورد که در مرحله‌ای معین از تکامل تاریخی خویش [تناقض ذاتی خود را آشکار می‌کند] و نشان می‌دهد که خود سرمایه مهمترین مانع موجود در راه تحقق این گرایش است و همین مانع ذاتی، وی را بعه سمت نابودی خویش خواهد راند.»

با دیگر بیان، سرمایه هیچ‌گاه هیچ مرزی نمی‌شناسد. از سویی برای گسترش و مالکیت بر جهان، با حد مرز ناشناسی، قدرت خود را «بلامنازع» می‌داند، از سوی دیگر با توجه به تضادهای درونی خود، این آرزو و رؤیای امپراتوری، همیشه واقعیت‌پذیر نیست.

تضاد اصلی سرمایه

تضادی اصلی، تضادی که سرشت و سرنوشت پدیده سرمایه‌داری مشروط به آن است، تضاد میان سرشت جمعی نیروی کار برای تولید ارزش اضافی (سرچشمه سرمایه) و شکل فردی مالکیت ابزار تولید و محصولات تولیدی می‌باشد. این تضاد است که سرانجام رشد سرمایه را به بن بست کشانیده و صور سرنگونی آن را برای همیشه به صدا در می‌آورد. هرگاه سرمایه به سودی هم ارز با معیار و شاخص رقابت در بازار دست نیابد، کل نظام دچار بحران می‌شود. بحران کنونی نیز در نخستین دهه هزاره سوم از همین فرمول دریافت می‌شود. با تراکم تضاد اصلی کار با سرمایه از سویی، تضاد

اصلی مناسبات همچنان پابرجا مانده، مناسبات سرمایه‌داری با رقابت شدید سرمایه با سرمایه به بحرانی ویرانگر دست‌به‌گریبان کرده است. جدا از تضاد اصلی دیالکتیک کار و سرمایه، تضادهای زیر در مناسبات غیرانسانی سرمایه‌داری افزون بر سبب‌ها شده و بحران‌ها را درمان ناپذیر و مزمن ساخته‌اند:

تضاد میان پول و سرمایه، میان ارزش مصرف و ارزش مبادله، میان شکل‌های گوناگون سرمایه، میان عرضه و تقاضا، میان قیمت و ارزش، رقابت میان سرمایه‌داران، دولت‌ها، مرزها و میان کارموند و غیرموند، تضاد میان کارگر و ماشین، تضاد میان مزد رسمی و مزد اسمی، تضاد میان تولید و مصرف، میان وظایف چندگانه‌ی پول، میان ترکیب ارگانیک سرمایه و گرایش کاهنده‌ی میانگین نرخ سود، میان کار لازم و کار اضافی، میان ارزش اضافی و هزینه تولید، میان تشکیل ارزش اضافی یعنی تبدیل پول به سرمایه، میان خرید و فروش، اختلاف بین مزدها در مناطق تولیدی، بین کانون و پیرامون، موانع در برابر رشته‌های تولیدی مختلف، بین فن‌آوری‌ها، بین بازارهای کار و مبادله و فروش، میان بهره، و سرمایه، میان بهره و سود و ووو.

به بیان مارکس، با خارج سازی سرمایه صنعتی از فرمول پول-کالا-کالا-پول، به روند بحران زای پول-پول و «رانده شدن» سرمایه و «بیرون آمدن» آن از «قلمروهای عادی خود... به مراکز بزرگ بازار پول، این بار بحران به طور بارز سرشتی مالی» می‌یابد.

همانگونه که در بخش نخست این نوشتار اشاره شد، شرط اساسی و الزامی برای بود و یا نبود سلطه بورژوازی، بازتولید سرمایه، افزایش و انباشت آن و شرط وجود سرمایه، کار مزدوری است. در این روند، سرمایه از سه فرایند می‌گذرد: پولی، تولیدی و کالایی. پول در مناسبات سرمایه‌داری، نماینده جهان‌شمول ثروت، از گردش پدید می‌آید و از این روی خود آفریده‌ی گردش است. با خارج شدن پول از این مسیر، نازا و سترون شده و سرانجام سیستم را در بحران فرو می‌برد. سرمایه پولی در ورود به بازار کار، نیروی کار را به‌سان کالا برای مصرف، خریداری می‌کند و با وسایل تولید همراه می‌شود، و به صورت سرمایه تولیدی یا سرمایه بارآور جلوه‌گر می‌شود. به بیان مارکس، سرمایه، کار انباشت شده است، به بیان دیگر، «سرمایه عملاً کار عینیت یافته‌ای است که به عنوان وسیله‌ای در خدمت کار جدید (تولید) قرار می‌گیرد.» اما هر کار عینیت یافته‌ای، سرمایه نیست؛ زیرا که شرط سرمایه بودگی، به حضور و شرکت آن در تولید جدید معنا می‌یابد؛ یا به بیان مارکسی در انباشت؛ یعنی تولیدی که در تولید شرکت می‌جوید و به گردش می‌افتد. در اینجا است که شکل‌های گوناگون سرمایه در مناسبات سرمایه‌داری جلوه‌گر می‌شوند و هر یک نقشی و چه بسا که در تناقض و رقابت با یکدیگر بازی می‌کنند و بحران بر بحران می‌افزایند.

سرمایه صنعتی

پولی است که در چرخه‌ی تولید به کالاهایی تبدیل وو با فروش کالاها دوباره به پولی افزونتر از پول اولیه تبدیل می‌شود. مهمترین شاخص سرمایه، توانایی آن برای خرید کالایی است که با مصرف آن، ارزشی به دست می‌آورد، بیش از ارزشی که برای آن پرداخت کرده است. این کالا یا سرمایه زنده که به سرمایه‌مردده جان می‌بخشد، نیروی کار انسان‌هایی است که از هرگونه مالکیت جز نیروی کار خود، خلع شده‌اند. سرمایه با تصاحب نیروی کار، در این فرایند به سرمایه تولیدی و با تولید کالا به سرمایه کالایی دگرگون می‌شود، کالا با ورود به بازار به نوبه‌ی خود، به سرمایه پولی تبدیل شده که دیگر بار بخش هنگامی از این پول، به‌سان انباشت، به سرمایه صنعتی باز می‌گردد و آن را با شتاب و شدت بیشتری به حرکت می‌اندازد. این سیر دورانی، پیوسته تندتر و پیچیده‌تر می‌شود. جهان انسانی این کشف را از کارل مارکس و به یاری انگلس و تمامی کسانی که یار و همراه مارکس در امکان تنظیم کاپیتال و پژوهش‌ها و مبارزه وی از سال‌های ۱۸۴۴ (دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی) تا ۱۸۶۷ (انتشار جلد نخست کاپیتال) بوده‌اند، به یادگار دارد.

سرمایه سوداگر

سرمایه بازرگانی و سرمایه مالی را در بر می‌گیرد.

سرمایه بازرگانی

سرمایه بازرگانی، سرمایه‌ای است که به بیان مارکس در کتاب «سرمایه»، «در سود شریک می‌شود، بی آنکه در تولید آن شرکت داشته باشد.» سود صنعتی و سود بازرگانی، هر دو بر پایه‌ی همان نرخ عمومی سود به قیمت تمام شده (قیمت خرید کالاهایی که در فرایند تولید به دست می‌آیند و یا در تجارت به فروش می‌رسند) محاسبه می‌شود. سرچشمه سود توزیع شده بین سرمایه صنعتی و بازرگانی، ارزش افزوده‌ای است که در نتیجه مصرف نیروی کار آفریده شده است. این ارزش دوباره به شکل پول، مادیت می‌یابد تا در انباشت دوباره به کار گرفته شود.

قیمت تولید کالا

قیمت تولید کالا، قیمت فروش سرمایه دار صنعتی، به علاوه سود صنعتی است.

قیمت واقعی کالا:

قیمت واقعی کالا، قیمت تولید سرمایه- کالا، قیمت فروش توسط سرمایه دار بازرگانی، یعنی قیمت تولید مزبور به علاوه سود بازرگانی است. سرمایه صنعتی ارزش اضافی تولید به بار می‌آورد که

بخشی از آن به سرمایه‌ی بازرگانی واگذار می‌شود که خود «هزینه تحقق ارزش» را به عهده می‌گیرد. سرمایه بازرگانی در این روند، خدماتی انجام می‌دهد، از جمله زمان گردش را شتاب می‌بخشد و سرمایه مولد گنجایش تولید را افزایش داده و با به کارگیری نیروی کار، در این روند دوباره، ارزش بیشتری به بار می‌آید. بانک‌ها در آغاز، به صورت اعتبار به سرمایه صنعتی و بازرگانی در ازاء بهره، سرویس می‌بخشیدند. در این پروسه، تراکم و تمرکز و انحصار سرمایه پیوسته شدت می‌گیرد. انحصار بحران را می‌شود و در برابر رشد سدی سخت بر می‌افزاید.

سرمایه مالی

با تداخل بانک‌ها و صنایع و پیدایش انحصارات در پی‌آمد آن، بخشی از سرمایه سوداگر، با جدا شدن از چرخه‌ی تولید و بازرگانی، به روند پول-پول، به میدان کازینویی، روانه می‌شود. در گستره جهانی، اضافه ظرفیت و اضافه تولید مزم، سرمایه را به سوی سرمایه مالی روانه ساخت. صندوق‌های بازنشستگی و شرکت‌های بیمه، شکل‌هایی از سرمایه مالی هستند که به ویژه در آخرین دهه‌های در سده‌ی بیستم و نخستین دهه‌ی هزاره سوم، سلطه می‌یابد. این سرمایه، با درنوردیدن آنچه در پیش روی دارد، ویرانگر می‌شود. در این برهه، هرچند رشد بارآوری کار با فن‌آوری‌های نوین سرسام‌آور شده و زمان کار لازم به کمترین زمان و کار اضافی یا بی‌مزد به همان نسبت افزایش یافته است، اما با کاهش میانگین نرخ سود، در پی افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه (افزایش نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر)، کاهش انباشت سرمایه و افزایش بیکاری، گرایش سرمایه به روند ضد خود جهش یافته است.

ادامه دارد

این نوشتار دست آورد و تنظیمی از سلسله گفتگوهائی است که زیر عنوان «گفتمان بحران در آسیب شناسی نظام سرمایه داری» بین اعضاء «حلقه استکهلم» با گرایش‌های گوناگون سیاسی صورت گرفته است.

عباس منصوران- مهدی بهاریان

a.mansouran@gmail.com

دسامبر ۲۰۱۰ / آذرماه ۱۳۸۹

۱- مارکس، انگلس، مانیفست حزب کمونیست، ص ۳۹، بر پایه چاپ مسکو، ۱۹۵۱، ویراستاری و چاپ آلفابت ماکزیم، استکهلم، سال ۱۹۹۹.

۲- بازتاب یافته از جمله در سایت‌های <http://www.pezhvakeiran.com/page1.php?id=28834>,

,www.communshoura.com, wwwdidgah.net

&tx_ttnews[backPid]=23&tx_ttnews[tt_news]=11727&?com/10.html.http://www.gozareshgar
,cHash=f258e91d6f

,http://www.ofros.com/maghale/mansoran_bohran.htm

http://www.tipf.info/bohrane,sakhtare,sarmaei.htm

- ۳- دیوید هاروی، رمز و راز سرمایه و بحران کنونی، برگردان پرویز صداقت www.communshoura.com.
- ۴- مارکس، انگلس، مانیفست حزب کمونیست، ص ۳۹، بر پایه چاپ مسکو، ۱۹۵۱، ویراستاری و چاپ آلفابت ماکزیما، استکهلم، سال ۱۹۹۹.
- ۵- کارل مارکس، کاپیتال ج یکم، صص ۱۷-۷۱۶، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۶.
- ۶- مارکس، انگلس، مانیفست حزب کمونیست، ص ۳۹، بر پایه چاپ مسکو، ۱۹۵۱، ویراستاری و چاپ آلفابت ماکزیما، استکهلم، سال ۱۹۹۹.
- ۷- مارکس، گروند ریسه، جلد نخست، ص ۳۹۶، ترجمه باقر پرهام، احمد تدین، انتشارات آگاه، تهران، سال ۱۳۶۳.
- ۸- همانجا، ص ۱۷-۲۱۶.

سه شنبه ۵ بهمن ۱۳۸۹

بحران در آسیب شناسی نظام سرمایه‌داری

در روند پیچیده (complex) انباشت، در پی تراکم و تمرکز و انحصار سرمایه، نقدینه‌ها به‌سان پاره‌ای جدا شده از پیکر سرمایه، به چرخه‌ی سرمایه‌ی مالی سرازیر می‌شود و به بیرون از روند تولیدی چرخیده و به جریان می‌افتد. این بخش از سرمایه که اینک از انباشت روی‌گردان شده، برای **افزایش** هرچه بیشتر و چیرگی بر گرایش اجباری و دایم کاهنده‌ی میانگین نرخ سود (افزایش سرمایه ثابت نسبت به سرمایه متغیر)، به سودای افزایش و پرهیز از کاهش نرخ سود، باید در گردش مخالف با چرخه‌تولیدی به گردش افتد. در این روند اما خطر «پودر» شدن پول در میان است. به دیگر بیان، **سرمایه** به جبر، در ویرانگری **سرمایه** قد می‌افزاید. این بخش از سرمایه‌ی سوداگر و یا پولی، در تناقض و با چیرگی بر روند مثبت سرمایه به‌سان تمساحی خون‌آشام پدیدار می‌شود. این بار در نقش سرمایه‌ی منفی و منفعل، نه تنها طبقه کارگر، که سرمایه‌داران و همگی مناسبات را به تباهی می‌کشاند. ماری که از زهدان پری دریایی بیرون خزیده، اکنون برای بلعیدن مادر و برادران و خواهران همزاد و خرد و کلان خویش، دهان گشوده است. این غولی است که از شیشه‌ی مناسبات برده‌داری مدرن، بیرون جهیده و هیچ نیرویی درجهان، در چارچوب مناسبات حاکم، قادر به مهار و رام کردن آن نیست.

مگر این نظام را در هم شکنند. سرمایه از همان نخست پیدایش، برابر نهاد و نفی و رفع خویش را همزاد و سایه به سایه داشته است.

بنا به گزارش خود ارگان‌های سرمایه‌داری در همین نخستین ماه سال ۲۰۱۱ قیمت مواد خام تولید- قلع، مس، نفت و سنگ آهن، پنبه و وو (سرمایه ثابت)- در سال گذشته بین ۱۰ تا ۹۰ درصد افزایش یافته است. از این روی تولید با کاهش شدید نرخ سود روبروست. برای جلوگیری از این کاهش شدید، به جز تشدید بهره‌کشی و اخراج کارگران و بریدن از حقوق

صنفاً این طبقه، افزایش نرخ بهره یکی از گزینه‌های مهم سرمایه‌ی جهانی است. از سوی دیگر با وجود بحران فروپاشی سرمایه، افزایش نرخ بهره، خود رکود آفرین می‌شود. زیرا که افزایش نرخ بهره، خود کارکردی وارونه در برابر نرخ سود دارد. به بیان مارکس:

«نرخ بهره به طور کلی به وسیله نرخ میانگین سود تعیین می‌شود، اما گاهی با زد و بندهای سودبازانه‌ای با نرخ پایین بهره همراه باشد. مثلاً سودبازی [اسپیکولاسیون] راه آهن در تابستان ۱۸۴۴، نرخ بهره بانک انگلستان تازه در ۱۶ اکتبر ۱۸۴۴ به ۳٪ ارتقاء یافت»

این تناقض، ناتوانی راه‌حل‌های گوناگون مناسبات سرمایه‌داری برای عبور از بحران را به نمایش می‌گذارد. بانک‌های سوئد که به عنوان نمونه، در بحران کنونی و حاکم بر جهان سرمایه‌داری، کمترین آسیب را تجربه کرده‌اند، با کاهش نرخ بهره، در صنعت ساختمان در آخرین سالهای دهه‌ی ۲۰۱۰ به دادن وام‌های کلان پرداختند. این خود سبب به وجود آمدن رونقی گذرا و نوعی حباب در قیمت مسکن گردید. از سویی پا به پای نولیب‌الیسم جهانی، دولت سوئد، با خصوصی سازی‌های پرشتاب، بازار آزاد در زمینه‌های بسیاری را آفرید و بخش میانه و پایین جامعه را درگیر شبکه‌ای از وام‌های اعتباری ساخت. اکنون هراس بورژوازی حاکم این است که همانند آنچه که در ایرلند و اسپانیا گذشت و می‌گذرد با ترکیدن حباب مسکن، بار دیگر شرایط را وخیم‌تر گرداند.

خدایان خشم و کین

در چند سال گذشته، به سبب نرخ کم بهره در بخش ساختمان، کمبود مسکن به ویژه در استکهلم و دیگر شهرهای بزرگ سوئد، عامل مهمی در افزایش قیمت مسکن به شمار می‌آید. بانک مرکزی سوئد، با افزایش نرخ بهره در نیمه دم سال گذشته تا کنون در چند نوبت، بر آن است که از ترکیدن حباب مسکن جلوگیری کند، و این افزایش نرخ بهره، خود سبب

گرانی قیمت کالاهای تولید شده در بخش‌های دیگر تولیدی شده که این به نوبه خود، کالاهای تولیدی را گران‌تر و در پی آمد، توان صادراتی بورژوازی سوئد را کاهش می‌دهد و بحران را دامن می‌زند.

دولت سویداینک، برای پیش‌گیری و مهار بحران رکود، بانک‌های وام‌دهنده که خود با اعتبار، وامدار مراکز مالی هرمی هستند را به بازپرداخت وام‌های دریافتی در زمان کوتاه‌تری ناچار سازد. از سوی دیگر صاحبان و شرکای بانک‌ها که خود حامیان و رای‌دهندگان به دولت حاکم هستند، با سخت‌تر کردن شرایط وام‌دهی، بالابردن بخشی از قیمت خانه که به وسیله مشتری باید پرداخت شود، کوتاه‌تر کردن زمان بازپرداخت وام، بالابردن بهره‌ی وام، و او به تضمین‌های سف و سختی دست‌زده‌اند تا به سرانجام بانک‌های «لیمن‌برادرز» گرفتار نیایند. به هر روی این بانک‌ها، تصمیم بانک مرکزی را بر نمی‌پسندند. لایه‌ی میانی جامعه نیز که خود رای‌دهندگان به دولت دست راستی حاکم هستند، با بالارفتن بهره، بخش بالایی از درآمد و یا حقوق خویش را از دست می‌دهند و از دولت دست راستی فاصله می‌گیرند.

سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، در دیدار اخیر خود در حالیکه ریاست دوره‌ی کشورهای جی ۸ و جی بیست را به یدک می‌کشد، در پایان نشست خود با باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا در سخنرانی پایانی، در کنار وی پیشنهاد ابلهانه‌ای به زبان آورد. وی پیشنهاد کرد که برای مهار گرانی مواد خام اولیه تولید، **دولت‌ها** بایستی داد و ستد آنها را در بازار محدود کرده و به کنترل درآورند! [این پیشنهاد، غیر عملی و ناشدنی است، زیرا با تمام موازین تائکونی مناسبات سرمایه داری، بازار آزاد، سازمان جهانی تجارت، گات و وو متناقض است، بلکه در توان هیچ یک از دولت‌ها و ابر دولت بورژوازی نیست. حتی اگر چنین مهار و کنترلی شدنی باشد، و تمامی دولت‌ها و شاخه‌های تولیدی به این توافق برسند و حوزه‌ی «مستقلی» سرمایه‌داری به نام تولیدگران مواد خام درجهانی فرضی وجود داشته باشد و نیز قابل مهار از طرف دولت‌ها، تازه خود تولید به بحرانی عظیم دچار می‌شود و این یعنی زمین‌گیر سازی تولید.

در فراگرد پیچیده انباشت سرمایه، پس از تراکم و تمرکز و انحصار:

۱- سرمایه‌دار بخشی از نقدینه خود را از روند تولید و چرخه تولیدی آزاد می‌کند و از انباشت کلاسیک، سر باز می‌زند.

۲- این سرمایه، در انباشتی «فرا تولیدی» به صورت سرمایه‌ی خالص مالی و سوداگر به جریان می‌افتد. در این روند بیش از پیش بحران‌زا است که ثروت (نقدینه) فردی بر کل روند تولید چیره می‌شود و بر سیر آن تأثیر می‌گذارد.

« به همان میزانی که سرمایه‌داران به خاطر حرکتی که تا کنون تصویرش کرده‌ایم؛ مجبور به بهره برداری از وسایل تولید عظیم موجود در مقیاسی بزرگ‌تر هستند، به همین دلیل نیز مجبورند تا تمام اهرم‌های اعتباری را به حرکت در آورند و به همان اندازه هم زمین لرزه‌های صنعتی، یعنی بحران‌ها

(که طی آن جهان تجارت تنها با قربانی کردن بخشی از ثروت و محصولات و حتی نیروهای تولیدی خود در پای خدایان خشمگین می‌تواند خود را حفظ کند) نیز افزایش می‌یابد. و چون به همان نسبتی که حجم تولید (یعنی احتیاج به بازارهای وسیع) بیشتر می‌شود، بازار جهانی نیز تنگتر شده و بازارهای جدید بهره‌برداری کمیاب‌تر می‌شوند؛ در نتیجه این بحران‌ها مکررتر و حادث‌تر می‌شوند. زیرا هر بحران قبلی سبب شده که تجارت جهانی، آن بازاری را که تا کنون اشغال نکرده بود و یا به طور سطحی از آن بهره‌برداری می‌کرد، به تصرف خود در آورد.»

هدف سرمایه‌داری

سرمایه‌داران با انگیزه‌ی "کمترین سرمایه برای بیشترین سود" رقابت طبیعی کار با سرمایه را به رقابت شدید سرمایه با سرمایه می‌کشانند. از همین روی، به بیان دیگر بین سود و بحران، مرزی باریک در میان است. هرگاه سرمایه، به سودی هم ارز با شاخص رقابت در بازار دست نیابد، کل نظام دچار بحران می‌شود. ارزش، تنها و تنها در روند و در «قلمرو» گردش افزوده می‌شود و خارج از این «سرزمین» هیچگونه ارزشی آفریده نمی‌شود.

مارکس بار دیگر چنین نتیجه می‌گیرد:

«ناممکن است که تولیدکننده‌ی کالاها بتواند خارج از قلمرو گردش، بدون ارتباط با سایر مالکان کالاهای دیگر، ارزش را افزایش دهد [و در نتیجه پول یا کالاها را به سرمایه تبدیل کند] بنابراین سرمایه نمی‌تواند از گردش ایجاد شود و به همین ترتیب ناممکن است که خارج از گردش پدید آید. سرمایه باید هم از گردش سرچشمه بگیرد و هم نگیرد.»

مارکس، این پارادایم گفتاری را به روشنی باز می‌گشاید. ارزش افزایی سرمایه در گردش آفریده نمی‌شود و خارج از گردش نیز زاده نمی‌شود! از سوی دیگر:

تغییر در ارزش پول به سرمایه تبدیل شده، در این روند تولیدی در کالایی «معجزه‌گر» و آفریننده‌ی ارزش نهفته است و نه خود پول به جریان افتاده در این روند؛ زیرا که پول در این فرایند، به سان یک میانجی و وسیله‌ی داد و ستد ایفای نقش می‌کند.

«تغییر در ارزش پول که باید به سرمایه تبدیل شود، نمی‌تواند در خود پول اتفاق افتد، زیرا پول با کارکرد خود به عنوان وسیله‌ی خرید و وسیله‌ی پرداخت، فقط قیمت کالایی را که می‌خرد پرداخت

کرده و تحقق می‌بخشد. این در حالی است که هنگامی که در شکل خاص خود باقی می‌ماند، به مقدار ارزشی ثابت سنگ واره می‌شود) این را خود ریکاردو به آشکار بیان می‌کند «سرمایه ... در شکل پول، مولد هیچ سودی نیست» [(ریکاردو، اصول اقتصاد سیاسی، ص ۲۶۷)]

مارکس خود در همین بخش از «کاپیتال» آشکار می‌سازد که دگرسانی پول به سرمایه باید بر پایه‌ی قانون‌های درونی مبادله کالاها دگرگونی یابد، زیرا که پول جدا از وسیله، خود یک کالا به شمار می‌آید. و مانند هر کالایی همواره در بردارنده‌ی دو ارزش (ارزش مصرف و ارزش مبادله):

«پول در مقام وسیله‌ی گردش و در شکل صرفاً گذرای یک میانجی در سوخت و ساز اجتماعی وارد صحنه نمی‌شود، بلکه به عنوان پیکر یافتگی (تجسد) انفرادی کار اجتماعی، چون وجود مستقل ارزش مبادله‌ای و به منزله‌ی کالای مطلق ظاهر می‌شود.»

این کالا در جلوه‌ی کالایی «مستقل» و «مطلق» خود نه ارزش آفرین است و نه ارزش افزا. هرچند از پول A به پول B تغییر یافته و ارزشی فراتر از ارزش آغازین خود یافته است. این تغییر از دومین عمل گردش یعنی فروش دوباره کالا سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه تنها و فقط می‌تواند از ارزش مصرفی کنش‌مند کالایی که خود در نتیجه مصرف، ارزش افزا است سرچشمه بگیرد. چنین کالایی نیروی کار است. این کشف بزرگ را انسان از کارل مارکس به یادگار دارد.

ارزش افزوده و ارزش دگرگون یافته پول به سرمایه در روند ارزش افزایی تولید، که به انباشت دوم می‌انجامد، سرچشمه سرمایه است. این ارزش افزوده است که سر انجام به سود می‌انجامد و از نیروی آفریننده‌ی کار سرچشمه دارد. هدف نهایی و انگیزه سرمایه به مالکیت در آوردن این ارزش است. با این کشف مارکس که با خوانش و نقد اقتصاد دانان مناسبات بورژوازی در شمار آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و مالتوس، انجام پذیرفت، نظام سرمایه‌داری نیز همانند سلف‌های برده‌داری و فئودالیستی خویش، فناپذیر اعلام شد. با بازگشت به کشف مارکس، در سرشت ارزش افزایی نیروی کار، و شناخت کارکرد و نقش آکتورهای پول، ابزار کار، سرمایه‌های چندگانه و کل روند گردش، حل پازل و گشودن راز این معما دیگر دشوار نبوده و پارادایمی در میان نیست.

با این دانش از اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، در می‌یابیم که در بورس و بازار سهام هیچ ارزش تازه‌ای تولید نمی‌شود، همان ارزش ثابت و پیشین نهاده شده است که پیوسته میان بورس‌بازان دست به دست می‌شود و قیمت مجازی آن بادکنکی حجیم شده تا جایی که سرانجام در نتیجه فشار درون و برون در هوا می‌ترکد. روند نئولیبرال که در دهه‌ی ۱۹۸۰ با اوج‌گیری فرمانروایی سرمایه مالی در بازار سرمایه، همانند ترن‌های بدون کنترل با سرعتی غیرقابل مهار شتاب گرفت و جهان را در نوردید،

سرزمین‌هایی را زیر آب برد. و همانند ذوب شدن کوه‌های یخ قطبی که تنها قله‌هایشان پیدا بود، هجوم آورد، بیش و پیش از همه کارگران را زیر گرفت و میلیون‌ها انسان را در خود فروبرد، میلیون‌ها انسان را خلع مالکیت، کرد و نشان داد که این بورژوازی است که به گونه‌ای فلاکت‌بار و دهشتناک با خلع مالکیت از افراد، آنان را به کام مرگ می‌کشاند، بی‌آنکه گزینه‌ای از جهان بهتر به انسان ارائه دهد. سرمایه با فرار از این گوشه به آن گوشه و جنگ و گریز بازارهایی را به اشغال درآورد. فروپاشی ببرهای اقتصادی کشورهای آسیای جنوب شرقی در بهار ۱۹۹۰، روسیه و تمامی کشورهای بلوک شرق در نیمه دوم ۱۹۹۰، برزیل و آرژانتین و یونان، پرتغال، ایرلند و اسپانیا و ایتالیا و وو پی‌آمدهای این روند بوده و خواهند بود، چین با بالاترین رشد اقتصادی و میانگین تولید ناخالص ملی سالانه افزون بر ۹/۵ درصد، بدون شک از قانون بحران، هرگز مصون نخواهد ماند. دیو کاغذی اژدهاوش چین همانند افسانه وار از شیشه بیرون می‌جهد و در برابر **دنیای سرمایه‌داری قهقهه‌ی مرگ سر می‌دهد،**

که:

« چون در کف سلطان شدم، یک حبه بودم، کان شدم
گر در ترازویم نهی، می‌دان که میزان بشکنم
چون من خراب و مست را در خانه‌ی خود ره دهی
خود نو ندانی این‌قدر، کین بشکنم، آن بشکنم؟»

"انحصار سرمایه برای شیوه تولیدی که خود با آن و تحت‌تأثیر آن شکوفا شده، به صورت مانع رشد در می‌آید. تضاد میان تمرکز وسایل تولید از سویی و سرشت اجتماعی نیروی کار از سوی دیگر به حدی می‌رسد که همنشینی آنها دیگر در پوسته سرمایه‌داری نمی‌گنجد. این پوسته سرانجام می‌ترکد."

در آستانه دهه‌ی ۱۹۷۰ دلار دیگر معیار ارزهای جهانی نیست و برابری با طلای هم ارز را از دست می‌دهد. سرمایه مالی و سرمایه سوداگر به صورت سرمایه‌های مجازی در بنگاه‌هایی که در خط اول قرار دارند در شمار شرکت‌های بیمه، بانک‌های اعتباری، هجج فاند و وو .

اوراق سهام و سفته‌های و اعتبارات به‌سان سرمایه اما سرمایه مجازی جهان را فراگرفته‌اند. برای داد و ستد و خرید سهام پولی و یا سرمایه‌ای در کار نیست. از آنجا که آن روند پول کالا پول در میان نیست، بنابراین ارزش اضافی به بار نمی‌آید. اما ریشه سودی و سرچشمه بهره، سود، انباشت و وو همان شرکت‌های تولیدی هستند که سهامشان مبادله می‌شوند...

دیگر کالا پشتوانه نیست. نه طلا و نه ارز و نه کالایی دارای ارزش. اعتبار بانکی و بنگاه‌های سهام سرمایه‌های مجازی است. پیشبرد نظام سرمایه‌داری را بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مدیریت و رهبری می‌کنند. این مدیریت، شکل امروزه تمامی حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و زیست

و زندگی و حتا زیست بوم جهان را اشغال و فرمانروایی می کنند . این دو نهاد مالی که همانند ستاد نظامی بورژوازی جهانی در توان و اتوریته هستند، در رهبری این کارگزینی، دارای آنچنان نیرویی هستند که می‌توانند در هر آینه، در کشورهای کودتا، تغییر دولت‌ها و برپایی جنگ داخلی، جنگ منطقه‌ای و او را به پیش ببرند.

اگر بانک‌ها در زمان‌های دور، در پیشبرد تولید و صنعت و گردش و تجارت نقش مهمی داشتند. و با پرداخت اعتبار و گردش کالا، از انگلستان به چین و از چین به روم و دیگر سرزمین‌های اروپایی و آسیایی و آمریکایی نقش حیاتی داشتند، اکنون دیگر وظیفه‌ی اصلی دیگری به عهده دارند. بانک‌ها همانند کازینو‌ها، سهم قمار می‌ستانند، بهره می‌گیرند، اعتبار می‌دهند و بدون سرمایه، سرمایه‌های مجازی و پول را در تنورهی بازار بورس روانه می‌سازند. بانک‌ها با پیاده کردن اراده سرمایه‌داری در جهان، بحران را نه تنها در اقتصاد و گردش سرمایه، بلکه درون خانواده‌ها می‌کشانند. نسل‌های آینده، نسل در نسل، گذشته از تمامی افراد خانواده، بدهکار و بیچاره‌ی کارت‌های اعتباری، در اسارت زنجیره‌ی وام و بهره‌های چندگانه، به فروپاشی کشانیده و در بحران فرو برده می‌شوند. وام‌خانه، وام کالاهای لوکس و کالاهای حیاتی و او بهره بر بهره می‌افزایند. دارنده‌ی کارت اعتباری، بی آنکه خود از به‌گروگان گرفته شدن خویش باخبر باشد، بدهکار و به اسارت گرفته شده در همه عمر می‌شود. پول (نقد) دیگر در داد و ستدها نمی‌چرخد، آنچه اعتباری دروغین می‌بخشد و بی‌اعتباری می‌آفریند، کارت‌ها چندین گانه‌ی «کردیت» که کیف‌ها را انباشته‌اند. نوجوانان دبیرستانی گاهی با ارائه‌ی کد و شماره‌ای با یک «پیامک» تلفن همراه، و امدار و در لیست سیاه بدهکارانی قرار می‌گیرند که توانایی بازپرداخت بدهی چند ده دلاری خود را ندارند. غول وام بر سینه‌ها نشسته و جهانیان در زیر سنگینی این بختک مرگ‌آور دست و پا می‌زنند. کارت‌های اعتباری، بی‌اعتباری به بار آورده و جهانیان را امدار وام‌های چندین گانه کرده است. این نوشتار دست آورد و تنظیمی از سلسله گفتگو‌هایی است که زیر عنوان «گفتمان بحران در آسیب‌شناسی نظام سرمایه‌داری» بین اعضاء «حلقه استکهلم» با گرایش‌های گوناگون سیاسی صورت گرفته است.

ژانویه ۲۰۱۱ / دی ماه ۱۳۸۹

۱- بخش‌های ۱ و ۲ این نوشتار از جمله در سایت‌های زیر بازتاب یافته‌اند (با پوزش از دست‌اندر کاران سایت‌هایی که از بازتاب

این نوشتار در آنها بی‌خبریم)، <http://www.azadi-> www.communshoura.com,

www.pezhvakeiran.com/page1.php?id=28834://http b.com/J/2011/01/post_617.html

www.didgah.net,

<http://www.gozareshgar.com/10.html> &tx_ttnews[backPid]=23&tx_ttnews[tt_news]=11727&?tx_ttnews[backPid]=23&tx_ttnews[tt_news]=11727&?http://www.gozareshgar.com/10.html

,cHash=f258e91d6f

http://www.ofros.com/maghale/mansoran_bohran.htm

<http://www.tipf.info/bohrane,sakhtare,sarmaei.htm>

۲- روزنامه سونسکا داگ بلادیت (SVD)، ارگان راست‌ترین بورژوازی در سوئد، و دولت راست حاکم، جمعه ۲۱ ژانویه ۲۰۱۱.

۳. داد وستد کاغذی، خرید اوراق قرضه و بهادر مانند سفته و سهام به امید دست یابی به سود در طول چند ثانیه تا چند روز. این واژه، در ترجمه ایرج اسکندری از کاپیتال در برخی جاها «سودبازی» ترجمه شد و در برخی ترجمه‌ها قماربازی و بازی کازینویی تشبیه شده است.

۴- کارل مارکس، کاپیتال کتاب سوم، ناشر فریدریش انگلس، بخش پنجم، زیر نویس ص ۳۸۷ ترجمه ایرج اسکندری، نشر حزب توده ایران.

۵- روزنامه سونسکا داگ بلادیت (SVD)، ارگان راست‌ترین بورژوازی در سوئد، و دولت راست حاکم، جمعه ۲۱ ژانویه ۲۰۱۱.

۶- کارل مارکس، کار دستمزدی و سرمایه، ترجمه م. دهقان چاپ مسکو ۱۳۵۱، ویرایش و چاپ دوم آلفابت ماکزیم، استکهلم، بهمن ماه ۱۳۷۹. این کتاب در پنج نوشتار برای روزنامه نویه راینیشه زایتونگ) در سال ۱۸۴۹ تنظیم شده بود.

۷- کارل مارکس، سرمایه جلد یکم، حسن مرتضوی نشر آگاه تهران، ۱۳۸۶.

۸- همانجا

۹- آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳) نویسنده کتاب «تحقیقی پیرامون ماهیت و اسباب ثروت ملل» و چهره برجسته اقتصاد سرمایه داری و بازار آزاد.

۱۰- گزیده غزلیات شمس، جلال‌الدین محمد بلخی، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، شزکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۸۵.

۱۱- کارل مارکس، سرمایه جلد یکم، حسن مرتضوی نشر آگاه تهران، ۱۳۸۶.

۱۲- (Hedge Fonds) «هدج فاندها» بنگاه‌های مالی هستند که به سرمایه گذاری در دیگر بنگاه‌ها و خرید و فروش سهام آن‌ها می‌پردازند. هدج فاندها بارخورداری از معافیت‌های مالی و مقرراتی بسیار، می‌توانند در بورس‌بازی‌های کلان شرکت کنند. هر هدج‌فوندها نمی‌تواند بیش از صد عضو داشته باشد و از بانک‌ها و سرمایه‌داران و بنگاه‌های مالی کلان تشکیل می‌شوند. هر عضو دستکم با ۲۵۰ هزار دلار در آمریکا می‌تواند در اینگونه فوندها عضویت یابد و به فعالیت بورس بازی و معامله‌های کلان بپردازد.

(۴)

چهارشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۸۹

بحران برهه کنونی

در هر فرایند تولیدی، سرمایه‌دار صنعتی، تنها به دستیابی به سود بیشتر می‌اندیشد. این هدف اصلی اما سرکش‌ترین سد را در پیش روی دارد. سرمایه‌دار می‌کوشد تا این مانع مزمن و پیش‌رونده را در برابر

هدف اصلی کم‌جان‌تر سازد؛ زیرا که به تجربه و دانش دریافته است که رفع و خنثی سازی این تضاد، ناشدنی است. گرایش نزولی میانگین نرخ سود (افزایش نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر یا افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه)، سخت‌ترین سد در برابر سودافزایی سرمایه می‌باشد. در این تلاش، سیستم اعتباری و گسترش آن به وسیله‌ی بانک و دیگر منابع مالی، به یاری سرمایه‌دارن می‌شتابد. این همراهی برای تقسیم سود، از سوی منابع مالی، دست بورژوازی صنعتی و تجاری را برای شتاب بخشیدن به روند تولید و بازتولید باز می‌گذارد. در آغاز پیدایش مناسبات بورژوازی، سیستم اعتباری نقش مهمی در گسترش و شتاب‌یابی چرخش تولیدی داشت. بانک‌ها با افزایش بهره‌ی بانکی، به جذب نقدینه‌ها و پس‌اندازهای خرد می‌شتابند، با بهره‌ی ناچیزی آنان را جذب و سپس با بهره‌ی بالاتری به وام گیرندگان می‌دهند. بانک‌ها و دیگر مراکز مالی، با در اختیار گرفتن این باریکه آبهای کوچک و سپس انباشت آنها، حجم عظیمی از پول- سرمایه را در اختیار سرمایه‌دار صنعتی و تجاری می‌گذارند. بهره‌ی این سرمایه، به راستی همان بخشی از ارزش افزوده‌ای است که از بهره‌کشی نیروی کار آفریده می‌شود. این اعتبار مالی، تنها بخشی از اعتبارهاست؛ اعتبارهای مجازی، بر مبنای اوراق بهادار، قرضه و سهام، مشتقات [۲] آن و ابزارهای نوین بورس و وو بخش دیگری از اعتبارات مالی هستند که در اختیار بورژوازی قرار می‌گیرند.

برای بررسی این کارکرد، از خوانش مارکس و انگلس، یاری می‌گیریم؛ زیرا که تا کنون هیچ نقاد و تحلیل‌گری در تاریخ جهان، همانند این دو اندیشمند، نقد سرمایه و مناسبات سرمایه‌داری را به چالش نطلبیده و به دست نداده‌اند. گروند ریس (مبانی نقد اقتصاد سیاسی)، سرمایه کتابهای ۱-۳ مهمترین منابع ما در این راستاست. به بیان مارکس:

«گسترش سیستم اعتباری و به‌همراه آن، امکان روزافزونی که به وسیله‌ی بانکداران برای صاحبان صنایع و بازرگانان به وجود می‌آید تا پس انداز نقدی همه‌ی جامعه را در اختیار خود در آورند و گردآیی هرچه بیشتر این پس‌اندازها به‌صورت انبوه‌های که بتواند به منزله‌ی پول- سرمایه به‌کار افتد، همه‌ی اینها نیز عواملی هستند که باید روی نرخ بهره فشار آورند.» ۳

جدا از بحران‌های همزاد سرمایه (که در بخش‌های ۱-۳ این نوشتار، پیشتر برشمردیم) این سیستم اعتباری خود نیز بحران زاست، زیرا که با هدف سودافزایی هر چه بیشتر، از چرخه‌ی طبیعی تولید صنعتی خارج شده، راه قهر به پیش می‌گیرد و شتابنده، ریسک‌آور و با پارادیم «شیاد- پیامبر» به جریان می‌افتد.

«اگر سیستم اعتباری به‌مثابه محور عمده‌ی اضافه‌تولید و افراط در سود بازی (اسپیکولاسیون) تجاری در می‌آید، فقط از آن جهت است که روند بازتولید که بنا بر سرشت خود قابل انعطاف است در اینجا تا منتها حد خود قهراً به پیش رانده می‌شود و در واقع بدان سبب این زیاده‌روی انجام می‌گیرد که جزیی از برنامه‌ی اجتماعی به وسیله کسانی به‌کار برده می‌شود که مالک آن نیستند و لذا کاملاً به نحو دیگری غیر از روش مالک خصوصی عمل می‌کنند که اگر خود [مالک اصلی سرمایه] دست اندر کار باشد با احتیاط سرمایه‌اش را می‌سنجد.» ۴

در این فراگشت سرمایه، سرمایه‌داران، زیر هر نام و نشان، چه صنعتی چه مالی و چه ربایی، هیچ‌کدام، از آنجا که خود مالک پول اعتباری که از بانک به عنوان سرمایه‌ی ربایی، مالی، دلال و یا مجازی، در اختیار می‌گیرند، نیستند، بدون واهمه، ثروتی که از آن جامعه است را به کشتی سودآور می‌ریزند. کشتی اگر به ساحل رسیده، که سود سرشار دارد، اگر هم دچار گرداب شد و به ژرفای دریا فرورفت و یا به دست دزدان دریایی سومالی گرفتار آمد و یا آتش گرفت و آب گرفت، آنکه در این میان زیان می‌بیند منبع اعتباری است، با اعلام ورشکستگی از پرداخت بستانکاران، در امان می‌ماند، یا با بریدن از نان مردم، دوباره با میانجی‌گری دولت سرمایه، خود را برای بلع دیگری آماده می‌کند. این منابع مالی خود نیز دلال و میانجی گردآوری پس اندازها و نقدینه‌های جامعه‌اند. فربه‌ی بانک‌ها پی‌آمد مکیدن از شاه‌رگ‌های جامعه و تولیدگران است؛ به راستی در ارزیابی نهایی آنکه در این مناسبات می‌ماند، گرگ‌ترین گرگ‌های این جنگل است. جنگل و قانون‌آش در برابر قانون سرمایه و بی‌رحمی و استبداد ذاتی‌اش، «جامعه‌ی مدنی» است. سرمایه‌داران، با برخورداری از امکان اعتبار، برای سود بیشتر به آب و آتش می‌زنند، با آزمندی سیری ناپذیر و قهری به سودای سود، زیر چرخ دنده‌های کامبیین درو، از خود زمین سوخته به جای می‌گذارند. گسترش تولید و رشته‌ی تولیدی با چنین روی‌کردی، تا آنجا مجاز شمرده می‌شود که سودآور باشد، زیرا هدف سرمایه، سود بیشتر است و نه هیچ‌خدای دیگر. سرمایه‌داری نیازهای کاذب می‌آفریند و نیازهای راستین و انسانی جامعه را به سودای سود، زیر پا می‌گذارد.

در چنین روندی سرمایه نه تنها می‌تواند بار آور نباشد و به تناقض‌های درونی و سرشتی گرفتار آید، بلکه با کوچک‌ترین درنگی در سودآوری، به فرایندی دیگر و به رشته‌ای دیگر، خواه تولید سلاح‌های ویرانگر جهان و کهنکشان باشد، چه ترافیک مواد مخدر تا خرید و فروش زنان و کودکان و پورنو ووو به گردش می‌آید. سیستم اعتباری برای شکستن سدهای پیش روی، پیوسته دخالت کرده و تناقض در تناقض می‌آفریند.

«از اینجا چنین بر می‌آید که باروری سرمایه‌آنگاه که بر پایه‌ی خصلت متناقض تولید سرمایه‌داری قرار گرفته است، گسترش واقعاً آزاد را فقط و فقط تا نقطه‌ی معینی مجاز می‌سازد و بنابراین در واقع مانع و سدی ذاتی در برابر تولید، تشکیل می‌دهد که پیوسته به‌وسیله سیستم اعتباری شکسته می‌شود.» ۵

در این جاست که سیستم اعتباری از آن وظیفه آغازین خود که به بیان مارکس:

«تکامل مادی نیروهای بارآور و تشکیل بازار جهانی را تسریع می‌کند. عواملی که پی‌های مادی شکل جدید تولید را می‌ریزند و راندن آنها تا درجه معینی از تکامل، وظیفه‌ی تاریخی شیوه تولید سرمایه‌داری است.» ۶

دور و دورتر می‌شود. واقعیت فلاکت‌بار و بحرانی که امروزه جهان در برابر خود، در چهره‌ی بانک‌های «لیمن‌زبرداز» ۷ - که با ایستادگی ۱۶۰ ساله، در ۱۵ سپتامبر سال ۲۰۰۸ ورشکسته شد- بحران سرپناه، بحران زمین و مسکن و خودروسازی و وو می‌بیند، تنها نوک کوه یخی است شناور در سیلابی که جهان را فرا گرفته است. به اینگونه، بحران ساختاری سرمایه نمایان می‌شود- بحرانی که از درون این ساختار سرشار از تضاد و تناقض، جهان سرمایه را به گرداب و میلیون‌ها انسان را به مرگ و نیستی می‌کشاند.

بحران ساختاری

بحران بزرگ اقتصادی ۳۳-۱۹۲۹ دنیای سرمایه‌داری که جنگ جهانی دوم را در پی داشت، در ماه اکتبر ۱۹۲۹، به انفجار رسید. بورس سهام نیویورک فرو ریخت، افزون بر ۴۰٪ از ارزش بورس سهام کاسته شد. رکود ژرفا گرفت و اروپا را دربر گرفت، همانند اکنون، دیگر به بازار و بانک و دولت اعتمادی نبود. ارزش دلار فرو ریخت، پس اندازها و نقدینه‌های لایه‌های میانی به بازار بورس و زمین و ساختمان پیوسته، پودر شدند. بسیاری از شهروندان، تمام پس اندازها و امید زندگی خود را از دست دادند. بیکاری فزونی یافت و به فراتر از ۲۵ درصد نیروی کار رسید. در آمریکا بیکاری افزون بر ۱۷ میلیون کارگر، در آلمان ۸ میلیون و در جهان سرمایه‌داری بین ۴۰ تا ۵۰ میلیون افزایش یافت. پی آمد این بحران، مرگ و میر و بی خانمانی میلیون‌ها انسان بود.

چند میلیون نفر در جستجوی نان، کار و سر پناه به بیرون شهرها سرازیر شدند. صدها هزار تن از گرسنگی و بیماری برآمده از مناسبات سرمایه‌داری در واقع به قتل رسیدند. "برادر، می‌توانی یک ده سنتی به من کمک کنی؟" آهنگ زار تهی دستان و گرسنگانی بود که چهره‌ی آمریکا و مناسبات

سرمایه‌داری را بازتاب می‌داد.

ورشکستگی اقتصادی وخیم‌ترین بحران تاریخ سرمایه‌داری با رکود تورمی به انفجار رسید. افزایش پرشتاب و بی‌برنامه تولید، و انبوه شدن، نبود بازار، سبب شد که بین ۶۰ تا ۸۶ درصد تولید صنعتی در کشورهای امپریالیست کاهش یابد. بحران دهشتناک، ۴ سال به‌دراز کشید. در سال ۱۹۳۳ دولت به‌سان نماینده و ابزار بورژوازی، به چاره‌جویی پرداخت. نیودیل یا اقدام جدید، در آمریکا، در دستور روز دولت سرمایه‌قرار گرفت.

۸ نیودیل

روزولت ۹ در مارس ۱۹۳۳ درست همزمان با هیتلر ۱۰ به قدرت رسیده. هیتلر در آلمان نیز دست به رفرم و نیودیل ویژه خود را حاکم گردانید. روزولت با اعلام نیودیل، به بازسازی سیستم بانکی و تجاری، افزایش قیمت‌ها، غلبه بر افزایش تولید کشاورزی، از بین بردن محصولات کشاورزی برای کنترل قیمت‌ها و پرداخت ریس جمهور جدید ۱۱ فرانکلین روزولت، در برابر این بحران عظیم، در آمریکا، رفرم‌های پیشنهاد کرد که حتی کنگره سازمان‌های صنعتی (CIO)، یعنی بزرگترین تشکل سراسری کارگران آمریکا، به پشتیبانی آن فریفته شد. جان مینارد کینز در این تاریخ مجال یافت تا طرح مشهور خویش را به اجرا درآورد. روند رفرمیستی نو، به‌جای سرمایه‌داری بی‌بند و بازار آزاد - لسه-فیر (Laissez-faire) - کاپیتالیسم نظارت و مدیریت دولتی را در مناسبات سرمایه‌داری پیشنهاد می‌کرد. با نیودیل، سیستم بانکی، بسیاری از مراکز تولیدی، راه آهن، بخش‌های گسترده‌ای از کشاورزی، و به‌طور کلی زیرساخت صنعتی، نیز به مالکیت و مدیریت دولت درآمد، سیستم بانکی و اعتباری ایالات متحده آمریکا، از زمین‌گیری به حرکت درآمد. برای بخش‌های کشاورزی و صنعتی اعتبارهای جدیدی در نظر گرفته شد. شرکت بیمه پس‌انداز فدرال [۱۲]، پس‌اندازهای تا ۵ هزار دلار را تضمین می‌کرد. نخستین گام نیودیل، رفرم و سرگرم‌سازی لشکر میلیونی بیکاران، برپایی "سپاه حفاظت مردم" بود. CCC ۱۳، این آرام‌بخش سرگرم‌کننده، برای جوانان بین ۱۸-۲۵ ساله به گونه‌ای نیمه‌نظامی همانند «سپاه رستگاری» مسیحیان که بیشتر بازنشستگان را به گدایی بسیج می‌کند، جوانان بیکار را با پرداخت ۳۰ دلار در ماه، به‌کار می‌گرفت. در درازای ده سال افزون بر ۲ میلیون جوان در این پروژه به بهره‌کشی و نوب محکوم شدند. جوانان، در پروژه‌های مانند: کشت و کار، حفاظت‌های زیست - بومی (اکولوژی)، جنگل‌داری، ساختن پناهگاه برای ماهیان و پرندگان؛ کار در معادن ذغال سنگ، نفت، گاز، و دیگر کانی‌ها و اوو به خدمت گمارده شدند. در همین روند، جان مینارد کینز در سال ۱۹۳۳ تئوری معروف خود را برای مهار بحران و تضادهای درونی سرمایه‌به‌پیش برد. برنامه‌ای چون برنامه‌ی «نیودیل» و سیاست‌های «کینز» به این چشم

داشت که با اشتغال‌زایی، دادن امتیازهایی به حکومت شونندگان، از جمله به طبقه کارگر، بالا بردن قدرت خرید این طبقه برای خرید کالاهای مصرفی، به «این دست دادن و از آن دست گرفتن» دستمزدها و حقوق، ایجاد توازن در عرضه و تقاضا، بالا بردن بودجه خدمات اجتماعی، کم کردن بودجه‌ی نظامی، مدیریت دولتی بر اقتصاد و توانمند کردن توری را مهار کنند و بحران بیکاری را پایان بخشند؛ شاید که سرمایه برای مدتی از تهدید اعتراض و انقلاب در امان بماند. این پیمان و پروژه (نیو دیل و کینزیسم)، که با جنگ جهانی دوم در هم پیچیده شد، و بحران‌های ادواری دیگری پس از جنگ تا سال ۱۹۷۰ در پی داشت، با شتاب سلطه‌ی سرمایه‌ی مالی (به عنوان پارامتر نوین امپراتوری سرمایه)، سبب ساز سلطه‌ی نظریه‌های پول‌سالاری (مانیتاریستی) و شوک درمانی (میلتون فریدمن) گردید.

سرمایه‌داری در ذات خود، با سرشت تجارتي و دیدگاه مرکانتالیستی و ناسیونالیسم آمریکایی در «نیو دیل» فرانکلین روزولت و هیتلر نمایان می‌شود. روزولت، همانند موسولینی و هیتلر، سیاست‌های اقتصادی خود را برای نجات سرمایه، به سوی نوعی فاشیسم به پیش برد. جنگ جهانی دوم، پی آمد کارکرد و رویکرد اقتصاد سیاسی سرمایه به زبان دیگری است.

اقتصاددانان سرمایه در میانه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، به جای نظریه‌های تا کنونی کم و بیش رایج در این گوشه و آن گوشه جهان، در شمار کینزیستی و نوکینزیستی، مرکانتالیستی و وو، سیاست دیگری زیر نام رویکرد «مانیتاریستی» پیشنهاد کردند. دهه ۱۹۷۰ دیگر دوران خودروسازی به عنوان شاخص‌ترین صنعت سرمایه‌داری به افت کشانیده می‌شود. در سال ۲۰۰۹ بود که جنرال موتورز ۶۰ هزار کارگر را اخراج کرد. دولت اوباما از دادن یارانه به سه شرکت عظیم خودرو سازی، فورد، ژنرال موتورز- (با سقوط ۸۰ درصدی سهام) و کرایسلر را رد کرد، زیرا با این همه اخراج نتوانسته بودند شرایط بانک‌های اصلی- کاهش مزد، اخراج بیشتر و تضمین برای سود دهی- را فراهم آورند. و زیرا که:

«باروری سرمایه آنگاه که بر پایه‌ی خصلت متناقض تولید سرمایه‌داری قرار گرفته است، گسترش واقعاً آزاد را فقط و فقط تا نقطه‌ی معینی مجاز می‌سازد و بنابراین در واقع مانع و سدی ذاتی در برابر تولید، تشکیل می‌دهد که پیوسته به وسیله سیستم اعتباری شکسته می‌شود.» ۱۴

این نوشتار دست آورد و تنظیمی از سلسله گفتوگوهایی است، از «گفتمان بحران در آسیب‌شناسی نظام سرمایه‌داری» که بین اعضاء «حلقه استکهلم» با گرایش‌های گوناگون سیاسی صورت گرفته است.

ژانویه ۲۰۱۱/ بهمن ماه ۱۳۸۹

۱ بخش‌های ۱-۳ این نوشتار از جمله در سایت‌های زیر بازتاب یافته‌اند (با پوشش از دست‌اندر کاران سایت‌های دیگری که از بازتاب این نوشتار در آنها بی‌خبریم): سایت‌های

<http://www.pezhvakeiran.com/page1.php?id=28834>,

www.communshoura.com,

www.didgah.net

<http://www.gozareshgar.com/10.html>

[cHash=f258e91d6f](http://www.ofros.com/maghale/mansoran_bohran.htm)

http://www.ofros.com/maghale/mansoran_bohran.htm

<http://www.tipf.info/bohrane,sakhtare,sarmaei.htm>

دیوید هاروی، رمز و راز سرمایه و بحران کنونی، برگردان پرویز صداقت

www.communshoura.com

لازم به اشاره است که بخش ۱-۳ زیر عنوان بحران فراگیر سرمایه با خوانش مارکس، بازتاب یافته بود که از این پس با این عنوان ادامه می‌یابد.

۲ Derivatives - در بخش آینده بیشتر به این موضوع پرداخته می‌شود.

۳ کارل مارکس، کاپیتال کتاب سوم، ناشر فریدریش انگلس، بخش پنجم، ص ۳۸۷ ترجمه ایرج اسکندری، نشر حزب توده ایران، ۱۳۶۳.

۴ کارل مارکس، کاپیتال کتاب سوم، ناشر فریدریش انگلس، بخش پنجم، ص ۴۸۲ ترجمه ایرج اسکندری، نشر حزب توده ایران. داخل [] از نویسنده این نوشتار.

۵ کارل مارکس، کاپیتال کتاب سوم، ناشر فریدریش انگلس، بخش پنجم، زیر نویس ص ۴۸۲ ترجمه ایرج اسکندری، نشر حزب توده ایران.

۶ همان.

۷ Lehman Brothers Holdings Inc

۸ .New Deal

۹ 1945 ,Franklin Delano Roosevelt (January 30, 1882 - April 12

۱۰ .Adolf Hitler (1889-1945).- March 1933 - April 1945

۱۱ .of Industrial Organizations Congress

۱۲ .Federal Deposit Insurance Corporation)

۱۳ Civilian Conservation Corps

۱۴ کارل مارکس، کاپیتال کتاب سوم، ناشر فریدریش انگلس، بخش پنجم، زیر نویس ص ۴۸۲ نشر حزب توده ایران، ترجمه ایرج اسکندری.

منادیان دیدگاه مونترایستی [۲] در دهه‌ی ۱۹۷۰ بر آن شدند که بخش اقتصاد وام‌پردازی از سوی بانک‌ها را به اقتصاد غالب بازارهای مالی سرمایه‌داری تبدیل کنند. پول‌های به صورت نقدینه- رکود آفرین، غیر مولد- سرگردان و انبوه شده در دست افراد، بایستی به سوی بازار سهام سرازیر شود. تا سرمایه‌داران به باور خود، از پدیده‌ی رکود- تورم استاگفلاسیون- یعنی رکود- تورم، ایمن مانند و از سوی دیگر، سود بادآورده‌ای به صورت رایگان به سرمایه‌های فرمانروا و انحصاری سرازیر گردد. این ترفند، در برابر روند کاهنده‌ی نرخ سود میانگین در سرمایه‌صنعتی راهکار و گریزی بود که به هر روی، بحران زایی را شدت می‌بخشید.

باین همه، سرمایه‌داران با این روی‌کرد می‌پنداشتند که با گسترش بازارهای مالی و از راه کاستن به روند اعتبارات بانکی دراز مدت، تورم را مهار و سود را تضمین می‌کنند.

مانتاریسم

نظریه‌ای است که بر اقتصادی پولی، نقش اصلی می‌دهد. از برجسته‌ترین پیش‌برندگان این نظریه، میلتون فریدمن [۳] و آنا شوآرتز می‌باشند. این نظریه، تورم را در همه جا و همیشه، پی‌آمد پدیده‌ی پولی می‌شمارند. فریدمن به بانک مرکزی آمریکا، پیشنهاد می‌کند که سیاست خود را بر موازنه‌ای بین ذخیره و تقاضای پول قرار دهد تا اقدامی برای تولید و تقاضا باشد. بنابراین با عمدگی دهی به نقش پول، به‌سان عامل اصلی در اقتصاد سرمایه‌داری، تولید را تابع قرار داده و پول نقش مرکزی می‌یابد. غافل از اینکه، این روی‌کرد، خود تورم‌زا، و ساختار سرمایه‌داری را به بحران و تورم می‌کشاند.

نظریه پول‌مداری با این پندار که اقتصاد پولی و رواج سرمایه‌مالی در جهان، جایگزینی است برای سرمایه‌صنعتی، و تضمین سود سرمایه، اقدام‌های چندی را در دستور فوری قرار داد؛ از جمله:

- ۱- مقررات زدایی مالی- دستبرد در قانون کار، لغو و دستکاری (رفرم) برخی کنوانسیون و پیمان‌های سازمان جهانی (ILO) کار و وو
- ۲- مقررات زدایی عمومی بازارها (Deregulation) ،
- ۳- آزاد کردن بین‌المللی کالا و سرمایه (سازمان تجارت جهانی، برداشتن سیاست محافظتی از تولیدات داخلی، یا برقراری- لز- افیر به تمام معنا).

۴- پیمان سرمایه‌گذاری‌های چند جانبه (MAI)

این سیاست‌های تهاجمی و گرگوار به ساکنین زمین، به ویژه طبقه کارگر تا آنجا گستاخانه پیش‌رفت

که ریگان و تاچر - دو کفتار کارگزار سرمایه- در آمریکا و اروپا با مشت‌های آهنین، عربده‌ی تینا [۴]- «جز این، گزینه‌ای دیگری ندارید!» را کشیدند.

پیمان سرمایه‌گذاری‌های چند جانبه (MAI)

پیمان سرمایه‌گذاری‌های چند جانبه (MAI) در دوره کلینگتون دمکرات، از جمله ابزارهای روند گلوبالیزاسیون بود. این پیمان به صورت پنهانی بین ۲۹ کشور عضو سازمان اقتصاد و توسعه [۵] OECD پنهانی گفتگو شده بود. این گفتگوها شبیه پیمان «گات» [۶] بود که سر انجام به سازمان جهانی تجارت انجامید. پیام (MAI)، کشورهای امضاکننده را متعهد می‌ساخت تا «بهترین و مناسب‌ترین شرایط سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های چندملیتی زیر نام «مناسب‌ترین ماده‌ی قانون سرمایه‌گذاری» فراهم آورند. ممنوعیت هرگونه ملی‌سازی- چه مستقیم چه غیرمستقیم- و نیز قدرت سلب مالکیت، استقلال کشورها به هرگونه ممنوع خواهد بود، فسخ قرارداد تا پنج سال تعهد در بر خواهد داشت، اجرای مفاد قرارداد تا ۱۵ سال پس از فسخ

پابرجا خواهد ماند. بنابراین قرار داد، شرکت‌های چند ملیتی می‌توانند سرمایه‌های خود را بدون هیچ جلوگیری و کنترلی به‌دلخواه و به‌هرراه، به هر کشور و منطقه‌ای منتقل کنند...، شرکت‌های چندجانبه سرمایه‌داری، از این امتیاز برخوردارند که علیه دولت یا مردم هر کشوری که قوانین «ام آی ای» را رعایت نکنند، دادگاه بین‌المللی برپا کرده و دولت‌های دست‌اندرکار مجبورند حکم دادگاه را به اجرا درآورند. ممنوعیت تشکل‌های کارگری، ملغی بودن قوانین کار و وو از جمله دیگر مفاد این پیمان بودند. [۷] فرمانروایی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر کشورهایمانند اندونزی و دیگر کشورهای جنوب شرقی آسیا، ببرهای آسیایی را به باغ وحش ارم تهران تبدیل کرد. در تهران بزرگ و اسیر، در دی ماه ۱۳۸۹، به بهانه بیماری موشم‌شده حتی ببرهای پوتین از روسیه را از پای درآوردند و حکم تیرباران ۱۵ شیر خاموش و خفته و یال و کوپال ریخته را در همان باغ وحش ارم صادر شد. بحران شرق آسیا در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰، ببرهای آسیا-تایلند، اندونزی، مالزی، سنگاپور، کره و وو- یکی در پی دیگری از پای درآمدند.

با بحران اندونزی ۴۳ میلیارد دلار، بیهوده پمپاژ شد. وزیر بازرگانی و صنایع اندونزی، تن سپارانه اما با درد، در برابر بانک جهانی فریاد برآورد که «اینجا جمهوری اندونزی است و نه جمهوری صندوق جهانی پول». به ادعای (مایکل کامدسوس)، رئیس صندوق جهانی پول «بحران آسیا نه پی‌آمد لیبراسیون (اقتصادی) بیش از حد بلکه پی‌آمد یک لیبراسیون خودسرانه بود». وی افزود که «هندوستان از آن‌روی از چنگ این بیماری واگیردار گریخت زیرا که قاره‌ای است در خود و کمتر وابسته به گسترش اقتصاد بازار بین‌المللی». [۸] رئیس پیشین بانک مرکزی آمریکا، «گرین اسپن» از کم‌دقتی

دولت در وام‌پردازی‌ها، سخن گفت. به بیان وی بانک مرکزی و «کمسیون مبادلات سهام» و خزانهداری، همه‌گان به سهم خود، در این بی‌دقتی‌ها نقشی داشته‌اند. وی برای تبرئه خود، بر آن است که در سال ۲۰۰۵ به کارگزاران سرمایه در پرداخت وام‌ها و خطر بحران، هشدار داده بود. بحران اقتصادی به ببرهای آسیا و اتحادیه اروپا نیز رسید.

این روند را گلوبالیزاسیون نام نهادند. ترسیم جهان، به مرکز و پیرامون، تشکلی خرده دولت‌های سرمایه‌جهانی به جای دولتی جهانی. گلوبالیزاسیون یعنی آزادی دادن تام و تمام به سرمایه مالی در سراسر جهان برای در نوردیدن و اشغال سرزمین‌ها و بازارها. همانگونه که پیش از این اشاره شد، پیمان سرمایه‌گذاری‌های چند جانبه (MAI)، یکی از نمادها و ضرورت‌های جهانی سازی سرمایه بود. هر چند از آخرین دهه‌های سده‌ی نوزدهم میلادی سرمایه به جهانی شدن پای نهاده بود. و در دهه‌ی نخست سده ۲۰ در سال‌های ۱۹۰۰، امپریالیسم نماد جهانی سرمایه گردیده بود، گلوبالیزاسیون فرا-امپریالیسم سرمایه جهانی در آخرین دهه‌ی هزاره‌دوم شد. کمتر از یک دهه، واقعیت در برابر خوش بینی‌های سرمایه‌داران و اتاق‌های فکری آنان، از جمله مونیترایست‌ها، دهان گشود. جایزه نوبل به فریدمن، نازشصت نظریه‌ی فاشیستی شوک درمانی وی بود.

«بورژوازی از راه استثمار بازار جهانی، به تولید و مصرف در تمام کشورها... بورژوازی همه‌ی جهان را به قیمت مرگ و نیستی مجبور می‌کند تا شیوه‌ی بورژوایی تولید را پیش گیرند... بورژوازی، جهانی می‌سازد به تقلید از تصویری که خود از جهان دارد.» [۹] فروری بازار بورس، دهشت اقتصادی، انفجار، ایستادن جهان بر لبه پرتگاهی مرگبار. و شورش گرسنگان، طشت گلوبالیزاسیون سرمایه را از بام انداخت. اکنون پژواک این صدا در آفریقای شمایل و خاور میانه، در چین و اروپا و آمریکای شمالی، طنین افکنده است.

نولیبرال‌ها بر آن هستند که همچنان، سلطه‌ی بازار را باید به پیش برند، به هر وسیله‌ی شدنی، کودتا، شوک تروریسم و... شوک درمانی در هنگام فاجعه‌هایی طبیعی مانند زلزله، سیل و... شعله ور سازی جنگ می‌تواند یکی از این راهکارها باشد. ادامه دارد

حلقه استکھلم

فوریه ۲۰۱۱ / نیمه نخست اسفند ماه ۱۳۸۹

[۱] بخش‌های ۱-۴ این نوشتار از جمله در سایت‌های زیر بازتاب یافته‌اند (با پوزش از دست‌اندر کاران سایت‌های دیگری که از بازتاب این نوشتار در آنها بی‌خبریم):

سایت‌های

<http://www.pezhvakeiran.com/page1.php?id=28834>

دیوید هاروی، رمز و راز سرمایه و بحران کنونی، برگردان پرویز صداقت www.communshoura.com .

. لازم به اشاره است که بخش ۳-۱ زیر عنوان بحران فراگیر سرمایه با خوانش مارکس، بازتاب یافته بود که از این پس با این عنوان ادامه می‌یابد.

[۲] Monetarism.

[۳] Milton Friedman.

[۴] There Is no Any Alternative

[۵] Economic, Co-operation and Development Organisation for

[۶] پیمان عمومی تعرفه و تجارت، گات (General Agreement on Tariffs and Trade)، پیمان موافقتنامه بازرگانی چند جانبه‌ای است بین سرمایه‌داران جهانی که در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ در ژنو به امضاء رسید. هدفهای این توافق را اینگونه برشمرده بودند: تقلیل موانع تجاری، بالا بردن سطح زندگی، بهره‌برداری کامل از منابع جهانی و بسط تولید و مبادله کالاها. به بیان دیگر رواج تجارت و همکاری بین بلوک‌های سرمایه در چپاول جهان. سند نهایی گات در ماه دسامبر سال ۱۹۹۳ بین ۱۱۷ کشور تصویب شد. و پذیرفته شد تا سازمان جدیدی به نام «سازمان جهانی تجارت» (WORLD TRADE ORGANIZATION) جانشین گات شود.

[۷] به نقل از کتاب شرایط جنبش کارگری در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا، کنفرانس‌های کارگری آسیا، کنفرانس‌های جهانی تشکیل‌های مستقل ژنو (خرداد ۱۳۷۷)، اروپا (برلین) و آفریقا (ساحل عاج). صص ۱۵-۱۴، نشر شورای کار، ۱۹۹۸.

[۸] به نقل از کتاب شرایط جنبش کارگری در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا، کنفرانس‌های کارگری آسیا، کنفرانس‌های جهانی تشکیل‌های مستقل ژنو (خرداد ۱۳۷۷)، اروپا (برلین) و آفریقا (ساحل عاج). نشر شورای کار ۱۹۹۸.

[۹] کارل مارکس، انگلس، مانیفست حزب کمونیست، نشر مسکو سال ۱۹۵۱، ویرایش و چاپ جدید، از نشر آلفابت ماکزیم، استکهلم، بهمن ماه ۱۳۷۹ / فوریه ۲۰۰۱.

(۶)

نیمه دوم اسفند ۱۳۸۹

شوکت درمانی

در دهه‌ی ۷۰ میلادی، روش شکنجه و روانگردانی «سیا» به رهبری روانپزشک و سرتیم انجمن روانپزشکان (دکتر کامرون) دست‌مایه‌ای برای «میلتون فریدمن» و تئوریسین «مکتب شیکاگو»

می‌شود. دکترین شوک یا به بیان «نائومی کلاین» [۲] یا «برآمد اقتصاد فاجعه» از چنین پشتوانه و زمینه‌ای برمی‌خیزد و برای ماندگاری مناسبات سرمایه‌داری الزامی می‌شود.

میلتون فریدمن، در دهه ۱۹۷۰ پیش‌برنده‌ی و پرچمدار پروژه‌ی روان‌گردانی کامرون در ستیز اقتصادی- اجتماعی می‌شود. با برداشت از نگره‌ی کامرون، فریدمن درمی‌یابد که برای پیشبرد اهداف و هژمونی سرمایه، باید جامعه را نخست در شوک و وحشت فرو برد و یا با استفاده از شوک موجود، و در اوج شوک وارده به وسیله روی‌دادهای طبیعی مانند زلزله و سیل و سونامی، پروژه دلخواه سرمایه را عملی کرد. پس از فروبردن و یا فرورفتن در حالت کوما و شوک مغزی و یا با کاربرد شوک، جامعه در حالت تسلیم محض و ازخویشتن غافل‌سازی به تمام معنا، به سلاخان خویش تن می‌سپارد، خواه این سلاح بازجو و شکنجه‌گر زندان‌های سرمایه باشد، خواه نظریه‌پرداز و پیش‌برنده‌ی طرح اقتصادی «هدفمندسازی یارانه‌ها» ووو. برای نصب برنامه‌های دلخواه خود، نخست باید صفحه‌ای صاف و بی‌خاطره و فارغ از هر ذهنیت و ایده و ایده‌آلی، «فورمات» شده در اختیار داشت، سپس برنامه‌های دلخواه را نصب کرد. در سرمایه‌داری دولتی فروپاشیده «شوروری»، یلتسین کارگزار این طرح، به یاری «یگور گایدان» طراح شوک درمانی که روبل را در برابر دلار به کاغذ بی ارزش تبدیل ساخت. گایدان در نقش وزیر اقتصاد و دارایی، و دستیار نخست وزیر روسیه در دولت یلتسین، سر انجام به دست رقبا در دوره پوتین- مدودف از پای درآمد و در سن ۵۴ سالگی، «رادیوآکتیوی» شد سرانجامی که دیر یا زود، در انتظار کارگزاران و مجریان چنین جنایاتی در دستگاه سرمایه می‌باشد. به هر روی، هدف شوک‌درمانی، آن است که حکومت شوندگان به شرایط اقتصادی دلخواه سرمایه، یعنی بازار آزاد و قوانین جهانی‌گردانی و بازار آزاد اسارت و چپاول (نئولیبرالیسم) تن بسپارد. با افول روزافزون بلوک شرق و سوسیالیسم موجود، گلوبالیزاسیون و تبدیل شدن جهان به بازار «آزاد» سرمایه مالی و تجارت و اسپیکولاسیون، فریدمن نتیجه‌ی آزمایشگاه کوچک و اتاق شکنجه‌ی شوک‌پردازی سیا را به لابراتوار جهانی کشانید.

فریدمن با نقد کینزیسم در اقتصاد، نگره‌ی مونتاریسم را در برابر آن و به‌سان آرام‌بخش بحران‌های سرمایه‌داری می‌نشانند. وی در کتاب «کاپیتالیزم و آزادی» به آشکارا به ضرورت بحران به سان شوک اشاره دارد:

"تنها با بروز یک بحران، چه بحران بطور واقعی باشد و چه این گونه به‌نظر برسد، می‌توان تغییرات واقعی را به‌وجود آورد. بنظر من وظیفه اصلی ما این است که آلترناتیو‌هایی را فراهم آوریم، آنها را زنده نگهداریم تا آنکه آنچه که به لحاظ سیاسی در ابتدا ناشدنی به‌نظر می‌رسد سرانجام به یک راه حل اجتناب‌ناپذیر بدل گردد."

فریدمن، بحران را موقعیتی لازم برای پیشبرد دکترین شوک می‌داند. در این برهه کوتاه، دولت‌ها بین

۸-۹ ماه مجالی برای پیشبرد اهداف خویش دارند. وی در دهه‌ی هفتاد میلادی، مشاور ژنرال آگوستو پینوشه، ژنرال کودتای علیه سالوادور آلنده در شیلی بود. فریدمن در پی کودتای سال ۱۹۷۳ به رهبری سیا و ارتش شیلی با کشتار هزاران نفر از کارگران، فعالین کمونیست و سوسیالیست و هنرمندان انقلابی همانند ویکتور خارا، به پینوشه رهنمود داد که اینک زمان وارد آوردن شوک به جامعه فرا رسیده است. تمامی مراکز اقتصادی و اجتماعی دولتی شده زمان آلنده بایستی به بخش خصوصی و سرمایه‌داران چند ملیتی سپرده می‌شد. در همین برهه است که «مکتب شیکاگو» در شیلی وارد شده و دولت، در پست دیده‌بان سرمایه ناظر بر جاری شدن قانون سرمایه و حقوق سرمایه‌داران می‌گردد. دولت با تمامی ماشین اداری و سرکوب، در چنین رویکردی، همانند ناتور دشت، نقش گزمه و پلیس می‌یابد. دولت چه نوع اسلامی آن با ولایت فقیه یا مدل دلخواه لیبرالیسم اقتصادی و منتقدین و اپوزیسیون بورژوازی بیرونی حکومت اسلامی در ایران و چه نمونه پینوشه یا پارلمانتاریست‌های حاکم در غرب و آمریکا، نماینده شرکت‌های بزرگ مالی و مسئول دفاع از منافع و قوانین اساسی و مدنی سرمایه هستند. ارتش سرکوب، پارلمان، زندان، قانون، قوای سه‌گانه حکومتی (مقننه، اجرایی، قضایی) همه و همه به سان پیوست‌های دولت، در برابر کارگران و تمامی کسانی ضرورت می‌یابند که رویاروی نابرابرهای جامعه طبقاتی، به اعتراض بر می‌خیزند. "دکترین شوک" در اقتصاد بازار آزاد از دهه‌ی هفتاد میلادی تا کنون چهار نعل، جهان را در می‌نوردد و میلیون‌ها انسان، زیر زنجیره‌ی شنی‌های تانک‌های سرمایه در هم لهیده می‌شوند.

بنیاد هریتیج [۳]، انستیتوی کیتو [۴] و انستیتوی آمریکن اینترپرایز [۵] از جمله پیشبرندگان این راهکار سرمایه هستند. فریدمن حل بحران سیاسی - اقتصادی شیلی پس از کودتا را در کنار ژنرال پینوشه با شوک درمانی اقتصادی و سیاسی به پیش برد. «انستیتوی کیتو» در سال ۱۹۷۷ در واشنگتن دی سی زیر نام "آزادی‌های فردی و حکومت محدود و بازار آزاد و صلح" برپا شد و ستادی نظریه‌پرداز برای خصوصی سازی و لغو بودجه‌های خدماتی به عهده‌دولت، با هزینه مالیات‌هیا مستقیم و غیرمستقیم برآمده از ارزش افزوده‌ی نیروی کار با لغو ناگهانی و یا رفته‌رفته‌ی «دولت رفاه» در سایر سرزمین‌ها از جمله اسکانداویا، مبلغ تجارت آزاد و سیاست‌های نئولیبرالی است. هم اکنون از جمله کارگزارانی که در کیتو به خدمت مشغولند، خوزه پنییرا از وزرای پینوشه است. درآمد سالیانه انستیتو کیتو ۲۹ میلیون دلار است که توسط صاحبان شرکت‌های غول اقتصادی همانند فورد، میکروسافت و ویزا و وال مارت و شرکت‌ها و مراکز نفتی آمریکایی، اسپانسر می‌شود. جایزه سال ۲۰۱۰ میلتون فریدمن از سوی این مرکز به اکبر گنجی بخشیده شد، زیرا گنجی منتقد دولت الیگارشسی سپاه و اطلاعاتی‌های حاکم در ایران ... در شمار مبلغین ایرانی «دکترین شوک» است. اکبر گنجی برنده‌ی جایزه فریدمن، وظیفه‌مند است که به پیروی از «دکترین فریدمن»، دموکراسی و اقتصاد

نولیبرالیسم را دو ضرورت لازم و ملزوم بشناساند، تا در ایران نیز در پی شوک حاکمیت اسلامی و کهریزک حاکم، برنامه‌ی میلتن فریدمن بر موج رخدادهای طبیعی همانند سیل و زلزله، جنگ، کودتا، تروریسم و هر شوک بزرگ دیگری در جامعه سوار شود.

اقتصاد بازار آزاد یا جهانی سازی سیستم شرکت‌های چند ملیتی راهکاری است که از دهه‌ی هفتاد شتاب گرفت و فریدمن با کارنامه‌ی رهبری اتاق فکر پینوشه‌ی پس از کودتای خونین شیلی، جایزه نوبل گرفت. پایان دهه‌ی ۲۰۰۰ سرمایه مالی در مرداب بازار گلوبال فروغلتید. این شتاب در گرداب بحران‌های ذاتی سرمایه، خود دچار «کوما» شد. اصحاب تازه از غار کشف بیرون آمده‌ی جمهوری اسلامی، پیشبرد چنین روندی را پیش شرطی برای «دموکراسی» در ایران موعظه می‌کنند تا شرکت‌های نفتی در انحصار الیگارش‌ی بورژوایی در قدرت سیاسی، به «بخش خصوصی» و غول‌های مالی چند ملیتی درآید!

فریدمن به‌سان مهندس اقتصاد نولیبرال آمریکا، به هدف جهانی سازی فلاکت برای حکومت شونندگان و سروری برای طبقه حاکم و کارگزارانشان، اتاق شکنجه‌ی «دکتر کامرون» را به گستره جهان کشانید. همانگونه که جارچیان اقتصاد بازار آزاد در ایران، قیامت و قبر حاج داود در قزل حصار را همانند دکترین شوک کامرون، الگویی برای ایجاد شوک و سپس واگذاری نفت به بازار آزاد می‌خواهند تا دموکراسی اجتماعی دلخواهشان درگرو دموکراسی اقتصادی کوپراسیون‌های جهانی پیاده شود! [۶]

اقتصاد کازینویی و تاکس تابین

در این روند، بازارهای مالی جدید، اقتصاد را به کازینو تبدیل کرده است. از سوی بینشی رفرمیستی، در برابر این گرایش فاشیستی سرمایه، پیشنهاد شد که برای جلوگیری از خطر فلاکت شورش جهانی، مالیات مخصوصی به نام مالیات تابین (تاکس تابین) [۷] بر قرار شود. این مالیات درصد بسیار ناچیزی (۰,۰۵ درصد) را برای محتکران مالی بزرگ (و نه سرمایه گذاران مالی) پیشنهاد می‌کند. به بیانی، این مالیات، هزینه‌ای بود شبیه صدقه. این صدقه، هزینه‌ی جهانی سازی بود تا شاید آتش خشم و خیزش جهانی گرسنگان، دامن‌گیر بانک‌ها و دپو پول‌های نشود. «مالیات تابین» نرخ ارز تنظیم می‌کرد و به برآورد آن روزها پیش بینی می‌شود که سالانه ۳۰۰ میلیارد دلار ارز را به سوی برنامه‌هایی اجتماعی به سود تهی دستان زمین روانه سازد. سازمان ملل متحد، [سازمان دولت‌ها] پیش بینی کرد که تنها ۱۰ درصد از این مبلغ ۳۰۰ میلیاردی برای پاسخگویی به نیازهای حیاتی مردم در سراسر جهان بسنده خواهد بود:

- واکسیناسیون کودکان،

-از میان برداشتن سوءتغذیه و گرسنگی،

- برآورده ساختن آب آشامیدنی بهداشتی برای ساکنین زمین،

ووو

گفته شد، با ۳ درصد این مبلغ، که آموزش ابتدایی را در سراسر جهان همگانی و رایگان ساخته و به انجام برساند، بی سواد بزرگسالان را به نیم کاهش دهد، آموزش عالی را برای زنان فراهم آورد و ووو. به پذیرش این فرض محال که سرمایه‌داران و غول‌های بزرگ سرمایه مالی، دلالتان و مدیران و چپاولگران با روی کرد ضد انسانی، با هزار و یک فریب و دغل، با پنهان سازی درآمدها، فرار به بهشت‌های سرمایه و مالیات ووو، هرگز به چنین طرحی پاسخ نخواهند گفت. اما با این همه، خسارات جهانی سازی و ویرانگری سرمایه مالی، به هیچ روی با پرداخت «مالیات تابین» قابل جبران نیست. نمایندگان کلان سرمایه‌داران، محتکرین ردهی نخست سرمایه مالی با این پیشنهاد به شدت مخالفت کردند.



در نشست فوریه ۲۰۱۰ کانادا با حضور وزرای مالی ۷ کشور بزرگ ثروتمند جهان، جیم فلاهرتی، وزیر مالی کانادا، میزبان بود. رابرت زونلیک، رئیس بانک جهانی، و دومینیک اشتراوس کان، مدیر عامل صندوق جهانی پول، بر روند نشست رهبری داشته و به همراه نمایندگان سرمایه‌ی

جهانی همزبان با فلاهرتی در برابر پیشنهاد پرداخت پنج صدم در صد از محتکرین بزرگ مالی مخالفت کردند و «صندوق صدقه» را نپذیرفتند. آنان برای بیمه و تضمین سرمایه و سلطه‌ی خویش صندوق سلاح و پیشبرد روند مرگ و میر «اضافه جمعیت» جهان را ترجیح دادند.

سرچشمه‌ی ارزش سرمایه

پیشتر اشاره شد که مارکس و حتا آدام اسمیت (پدر اقتصاد بورژوایی و لز-افیر) و مینارد کینز، بابیان‌های روشن و علمی برهان می‌آورند که پول قیمت طبیعی ندارد، و کسب ارزش سرمایه مالی تنها از راه رقابتی است که به این سرمایه مالی اجازه می‌دهد تا بخشی از ارزش اضافی را از سرچشمه چرخه‌ی صنعتی جذب کند.

به این بیان که بازارهای مالی خود، سرچشمه‌ای نداشته و به خودی خود و جداگانه بر مبنایی دیگر، جز تکیه بر ارزش اضافی نمی‌تواند کارآ باشد و صورت پذیرد.

در این روند، روی‌کرد سرمایه، رشد بارآوری کار کاهش یافته، انباشت سرمایه به چرخه‌ی ویرانگرانه و خطر آفرینی جاری شده، افزایش بیکاری، گرایش سرمایه به روند ضد خود، همچنان دینامیزم بحران

را شدت و نیرو می‌بخشند. نیروی گسترش‌یابنده این بحران، سرمایه مالی، آتشی است که بر بشکه‌های باروت سرمایه افکنده شده است. ادامه دارد

حلقه استکھلم

مارس ۲۰۱۱/نیمه دوم اسفند ماه ۱۳۸۹

۱ در زیر آمده است...

۲ نائومی کلاین (۱۹۷۰) روزنامه‌نگار و فعال سیاسی و آزادیخواه کانادایی است. کلاین که در دانشگاه تورانتو در رشته ژورنالیسم آموزش دیده است، از فعالان برجسته و نامدار سیاسی ضد-جهانی‌سازی است. کتاب دکترین شوک از جمله اثر اوست. ۶ این نوشته بخشی از نوشتاری چهار بخشی است که در سایت‌های کمون، پیام، افق روشن، پژواک ایران، دیدگاه و... زیر نام «دکترین شوک یا فاشیسم اقتصادی میلتن فریدمن» بازتاب یافت. طرح "مالیات تابین" از سوی «جیمز تابین»، اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸۱، گرفته شده است. وی طرح خود را در نخستین سال‌های ۱۹۷۰ به‌سان بازدارنده‌ای در برابر احتکار در بازارهای مالی مطرح کرده بود.

(۷)

دوشنبه ۸ فروردین ۱۳۹۰

فروپاشی ببرهای اقتصادی کشورهای آسیایی: هنگ کنگ، کره جنوبی، سنگاپور و تایوان در بهار ۱۹۹۰، روسیه و اکراین در ۹۸ و برزیل ۱۹۹۹ پی آمد بازآمد بحران جهانی دهه ۹۰ بود. در این برهه بود که دلار، دیگر معیار یگانه‌ی ارزش‌های جهانی نبود. سال‌ها بود که دلار، برابری با طلای هم‌ارز را از دهه ۱۹۷۰، از دست داده بود و «برتون وودز» دیگر، به پایان سلطه استبداد اقتصادی محکوم شده بود. بحران مالی کشورهای کانونی یا متروپل سرمایه، سبب شد که از سوی بانک‌های وام‌پرداز به بازپس‌گیری وام‌ها و بهره‌های کلان خود بشتابند. قراردادهای از پیش اندیشیده شده، این زودگیری را تضمین می‌کرد. وام‌دهندگان به کشورهایهایی همانند تایلند، با بهره‌های بالا و کوتاه مدت، با احساس خطر، وام و بهره‌های سنگین را بیرون کشیدند. ارزش پول کشورهای وام‌گیرنده کاهش یافت و تورم حاکم شد. از سوی دیگر تقاضا برای صادرات کالا، از این مراکز به شدت کاهش یافت. با کاهش صدور سرمایه و سازمان تولید به جای «توسعه» به مناطقی که نیروی کار ارزان و بی‌حقوقی کارگران آهن‌ربای عظیم جذب سرمایه بودند، بحران و تورم و بیکاری و فلاکت گسترش یافت. در این برهه، رشد بارآوری کار، دیگر پیشرفت نداشت. کاهش انباشت سرمایه، پی آمد چنین شرایطی بود. سرمایه باید به جستجوی سود، بازار و میدان‌های دیگری را می‌گشود و به روندی دیگر چرخش

می‌یافت. سرمایه‌ی مالی، لوکوموتیو ترن سرمایه را به سوی تونل‌های ناشناخته و سراسیب به پیش می‌کشانید. نیروی گسترش‌یابنده‌ی این بحران، سرمایه مالی بود. گشتاور تمامی این ترفندها، سود هنگفت‌تر (مافوق) بود.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، ارتش مالی اشغال‌گر سرمایه‌ی جهانی را فرماندهی می‌کرد. برنامه‌های تبدیل دولت‌ها، به خرده دولت‌های نگهبان، زدودن و بازپس‌گیری قراردادهای اجتماعی، و امتیازهای با رزم و تلاش پرهزینه‌ی کارگران و جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی در سراسر جهان به دست آمده، از ۸ ساعت کار در روز گرفته تا دستبرد به بیمه‌های اجتماعی، بازنشستگی، کنوانسیون‌های (قرارها) سازمان جهانی کار که شرایط بازتولید استثمار را قانونیت می‌بخشید و روش‌مند می‌ساخت، از جمله حتی کنوانسیون‌های ۸ گانه و بنیادین، کنوانسیون کار زنان، لغو بردگی، ایمنی در محل کار، قراردادهای دستجمعی کار، به رسمیت شناختن تشکل‌های مستقل کارگری، حق اعتصاب و با ناتوان سازی قدرت چانه زنی در محل کار و بازار کار، زیر نام گسترش «جامعه مدنی» و سازمان‌های غیردولتی (NGO,s) در برابر سازمان‌یابی رادیکال کارگری و اجتماعی شورآفرایانه و نهادهای به‌راستی طبقاتی و پیشرو کارگران، خصوصی سازی در سراسر جهان و گسترش و حاکمیت جهانی بازار اقتصادی با نهایت فریب‌های بازاری برای هر آنچه به سود ماندگاری و حاکمیت گرگ‌ها در این جنگل بود. در یک بیان، جهانی سازی گرسنگی، دستاورد جهانی سازی سرمایه شد. آن‌گونه جهانی سازی، که سونامی خیزش‌های کنونی حکومت شونندگان در خاورمیانه و آفریقای شمالی، آمریکا و موجی که به سوی چین و هندوستان نیز جهت می‌گیرد، پیش‌لرزه‌های آن است. جهانی سازی فقر، گرسنگی و بیکاری، فسادهای حکومتی، بازگشت به مذهب و ارتجاع، جنگ‌های منطقه‌ای، روی دیگر این رویکرد اقتصادی سرمایه است. درگستره‌ی اقتصادی، اضافه انباشت سرمایه صنعتی، به سوی قمارخانه‌ی بازار سهام، به هرز و هدر رفت. این روند، اضافه ارتش نیروی کار و بیکاری یک سوم نیروی کار جهان (چیزی نزدیک به ۷۰۰ میلیون نفر در جهان) را آفریده و این ویرانی، وخیم‌تر خواهد شد. در بیشترین سرزمین‌ها، بحران و رکود تورمی (stagflation) حاکم شده است.

اقدامات سرمایه داری برای مهار بحران؟

برای مهار بحران و کمبود ارز در چرخه‌ی سوداگری، در دهه‌ی ۱۹۹۰- دولت‌های آمریکا و انگلستان- همانند ژاپن- نرخ بهره‌ی بانکی را تا نزدیک به صفر درصد کاهش دادند. راه فراری که چاره ساز نبود. این ترفند را کشورهای می‌توانستند به پیش برند که تولید برای صادرات داشتند. کشورهایی مصرف‌کننده و یا پیرامونی مانند ترکیه و در حال رشد، به وارونه برای جلب سرمایه نرخ بهره را

بالا بردند. به هر روی، آمریکا و انگلستان، بدون پشتوانه به چاپ پول دست زدند و با فریب کاری نام آن را «آسان‌سازی کمی» (Quantitative Easing) نهادند. آمریکا و انگلستان، چندین تریلیون پول یا «QE» چاپ کردند.

بحران ادواری، با افت و خیز در دهه ۹۰ هزاره‌ی دوم چون سرطانی خفته در بافت‌های جامعه انسانی ریشه دوانید. بحران بر دوش نیروی کار و تهی‌دستان و لایه‌های پایینی، در سراسر جهان به دهه‌ی نخست هزاره‌ی سوم پای نهاد. چاپ پول آرام‌بخش، مسکن گذرای این بیماری دردناک بود و نه درمان درد کهنه. پول بدون پشتوانه، برابری ارزش ساختگی و مجازی را ایجاد کرد، اما ارزش تولید اجتماعی در سراسر جهان را زیر تاثیر قرار داد. برای جذب مشتری به سوی بازار آمریکا، ارزش دلار را پایین آوردند (depreciation Dollar). با بحران سنگین سال ۲۰۰۷ ارزش دلار به شدت پائین آمد. بازار ارز در همه جا به لرزه افتاد. دولت سرمایه در ایالات متحده آمریکا، با چاپ پول و «پائین آوردن ارزش دلار، افزایش صادرات و کاهش واردات را در سر داشت. اما این تمام نقشه نبود. «QE» شلیکی چند منظوره بود. «فدرال رزرو» یا خزانه‌داری آمریکا، با این روی‌کرد، بدون بهره یا با بهره‌ای ناچیز، ارزش هنگفتی در اختیار بانک‌ها و بنگاه‌های مالی در آستانه‌ی ورشکستگی گذارد. بانک‌ها با این تسهیل کمی (QE)، از سوی دولت‌های خود، فرصت یافتند تا وام‌های دریافتی را با بهره‌های بالاتر، به مشتریان بعدی وام بدهند. از جمله‌ی این درخواست‌کنندگان، بانک‌ها و بنگاه‌های مالی درجه سه و چهار و شهروندان درخواست‌کننده و بیشتر وام برای مسکن بودند. سیستم بانکی آمریکا در آخر ریاست جمهوری کلینتون، و آغاز جورج دبلیو بوش، وام دهی به گیرنده را بدون ارزیابی اعتبار گیرنده شتاب بخشید و به موازای آن، صنایع ساختمان سازی شتاب گرفت. بانک‌های کوچکتر و کوچکتر وام گرفتند و تب و ام‌ها بالا گرفت. بسیاری به سوی بازار مسکن و صنایع ساختمانی روانه شدند و رونق ۸ ساله ۱۹۹۸-۲۰۰۶، به ویژه در این باران، تکانی به اقتصاد آمریکا داد. این یک رونق کاذب بود.

معیارهای جدید مدیریت سرمایه؟

با ورود صندوق‌های بازنشستگی و بیمه در مدیریت‌های اقتصادی، مدیریتی جدید بر ارزش سهام رخ داد. این ارزش فریب دهنده است؛ حتی ضد ارزش خود، پر شتاب، هر چند سیال، ام فرار همانند بنزین. D&R پروژه‌های پژوهش و توسعه - آر آند دی - انگاره‌ای جدید بود تا سودآوری هر پروژه را بسنجد. EVA, MVA پروژه پژوهش و توسعه از سرند یا غربال پارامترها یا معیارهای (ارزش‌گذاری‌ها) «اوا» و «اموا» می‌گذرند. در یک شرکت مالی، «اوا» تخمینی است از سوی شرکت که به هر یک از شرکا چه سهمی می‌رسد. این دو معیار هستند که سرانجام یک برنامه سرمایه‌گذاری و

طرحی را زیر ذره بین می‌گذارند. اوا و اموا و آر اند دی، به ابزار اندازه گیری ارزش سهامی بدل شده‌اند. «اوا» و «اموا» در واقع، آر اند دی را ارزیابی می‌کنند.

با کاربرد این معیارها، پروژه‌هایی که سود دهی آنها در سطح دلخواه نیستند باید حذف شوند. اگر این پروژه جان میلیون‌ها انسان را نجان بخشد، دارویی باشد برای درمان ایدز، سرطان، واکسیناسیون، ریشه کن سازی عوامل بیماری‌های همه‌گیر، یا نجات زمین از نابودی. آر اند دی، شاخص‌های سود را می‌شناسد و گواهی می‌دهد، در برابر مرگ‌آفرینی پروژه، کد گزاری نشده است. تولید سلاح، ترافیک مواد مخدر، فروش زنان و کودکان در بازارهای سکس، پروژه‌های هسته‌ای، ذوب کودکان و نوجوانان در کوره‌های سود، نابودی اکولوژی زمین و کهیان، سرطان‌زایی فرآورده‌های غذایی و کشاورزی و دامداری، دریاها، حذف و نابودی کشفیات و اختراعاتی که در خدمت انسان و زمین، هم ارزان و هم ماندگار با درازی عمر مصرف.

جنگ سودها از همین سیاست‌ها شعله‌ور می‌شود و برای نشان دادن سودمندی سهام یک شرکت در رقابت بین شرکت‌ها، جنگ پول و سهام بالا می‌گیرد.

کیفر خواستی سرگشوده

پول آرام بخش، برای گذرا رونقی به‌بار آورد. این رونق نسبی، برای طبقه کارگر نه کارآفرین بود و نه به افزایش دستمزدها گرایید؛ به وارون، سنگینی ستم طبقاتی را بیش از پیش بر جسم و روان کارگر و خانواده‌های کارگری آورا ساخت. این یک نسل کشی است، این یک جنایت علیه بشریت است، با کیفر خواستی سرگشوده. صدور سرمایهی مالی بیش تر همه، با بهره‌های بالا، پی‌آمد این روی کرد بود. برزیل در شمار قلمروهای این صدور بود.

آرژانتین با بدهی خارجی ۱۲۸ میلیارد دلاری خود، پیش‌تر قربانی شده بود. با رکود اقتصادی، کسر بودجه آرژانتین، پیوسته بیشتر می‌شد. همانند اکنون در یونان و ایرلند و پرتغال، آرژانتین ووو

آرژانتین

صندوق بین‌المللی پول به آرژانتین فرمان داد تا قراردادهای اجتماعی را بازپس گیرد. هزینه خدمات اجتماعی که با پرداخت مالیات دهندگان و از ارزش افزوده نیروی کار سرچشمه می‌گرفت، کم و کمتر شود، مالیات افزایش یافته، امتیازهای به دست آمده در پی سالیان سال مبارزه باز پیس گرفته شود. در سال ۱۹۹۹ رکود اقتصادی آرژانتین را فراگرفت. آرژانتین در سال ۲۰۰۱ ورشکست شد و یک میلیون کارگر، بیشتر به سوی ایتالیا و اسپانیا و فرانسه روی آوردند. «در ماه دسامبر، در بوئنوس آیرس که پاریس امریکای لاتین نامیده می‌شود، پلیس به روی مردمی که بین گرسنگی و روبروشدن با گلوله، دومی را انتخاب کرده بودند آتش گشود و ۲۷ تن را کشت. پول ملی بی ارزش شد و میزان بیکاری از

میزان ناامید کننده ۱۶ درصد به حدی رسید که دولت ساقط شده دیگر قادر به اندازه گیری میزانش نبود. «اقتصاد کشور با خونسردی به قتل رسیده بود». به فرمان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، دولت آرژانتین می‌بایستی حقوق‌ها را تا بیست درصد کاهش دهد، ماهانه ۴۰ دلار از حقوق و دستمزدها بکاهد. این مبلغ زیر نام برنامه «اضطراری اشتغال» پرداخت می‌شود. بهره‌ی وام‌ها، سالی ۲۷ میلیارد بود. پرداخت به دوش کسانی بود که نه تنها پول سیاهی از این وام نصیبشان نشده بود، بلکه خود و فرزندانشان نسل اندر نسل بدهکار بانک‌های جهانی می‌شدند. فشار و شرایط صندوق بین‌المللی پول برای کشورهای اروپای شرقی فروپاشیده شده از بلوک شرق و سرمایه‌داری دولتی، هولناک‌تر از کشورهای بلوک غرب بود. صندوق جهانی پول، از سال ۱۹۸۱ تا ۸۳ با لهستان، رومانی و یوگسلاوی قرارداد وام بست. یکی از پیش‌شرط‌ها، قطع یارانه‌های کالاهای حیاتی بود. شرط دیگر قطع وام و حمایت از تولیدات خدماتی و مراکزی که به‌گونه‌ای کم سود یا سودآور نبودند، اما در خدمت رفع نیازهای حیاتی جامعه نقشی تعیین کننده داشتند. شوک درمانی با کاهش هولناک ارزش پول این کشورها آغاز شد. پروژه‌ی بالکانیزه شدن یوگوسلاوی، و جنگ صرب، کوسوو، بوسنی-هرزگوین، آلبانی، و در سال ۱۹۸۹ کلید خورد. «آنته مارکویچ»، رهبر یوگوسلاوی به رهنمود «جفری زاکس» برنده جایزه نوبل اقتصاد (استاد ممتاز دانشگاه کلمبیا)، مشاور اقتصادی صندوق بین‌المللی پول، شوک درمانی اقتصادی - سیاسی این کشور را آغازید. مارکویچ در سال ۱۹۹۱ در بحران، استعفا داد. ۱۹۹۴ سال ۱۹۹۴، تورم در صربستان دیگر مهار ناپذیر شده بود. دولت، حاکم در به چاپ اسکناس بی پشتوانه دست زد، پانصد میلیارد دینار به چاپ رساند. با ارقامی که هرچه بر صفرها افزوده د، بر ارزش آن کاسته می‌شد. در ژانویه سال ۱۹۹۳ میلادی اسکناس دولت فدرال یوگسلاوی (جمهوری صربستان و مونته‌نگرو) اسکناس یکصد هزار دیناری بود. کمتر از دو ماه، اسکناس‌های ۵۰۰ هزار دیناری، یک میلیون دیناری، پنج میلیون، ۱۰ میلیون، یک صد میلیون و یک میلیارد دیناری نیز چاپ و به بازار آمد، دیگر جایی برای صفرها باقی نمانده بود؛ اسکناس یک میلیارد دیناری با برداشتن شش صفر به هزار دیناری تبدیل شد ولی یکی میلیارد دینار نامیده می‌شد، در ماه ژانویه، فروشگاه‌ها حتی از پذیرش اسکناس دینار یعنی واحد رسمی پول صربستان خودداری می‌کردند. در روز ۲۴ ژانویه ۱۹۹۴ دولت صربستان که برآن بود تا اسکناسی با رقم یک هزار میلیارد دینار به چاپ برساند، اما با برداشتن دوازده صفر از آن، یک دینار (یک هزار میلیارد دینار) را برابر یک مارک آلمان قرار داد.

«اسلوبودان میلوشویچ» به جای مارکویچ رهبری دولت را به عهده داشت، در هراس از شورش گرسنگان و غارت فروشگاه‌های مواد غذایی، از بانک جهانی درخواست کمک کرد. پروفیسور «در اگوسلاو اوراموویچ» که سال‌ها در بانک جهانی در نقش دستیار رئیس بانک، کارگزاری کرده

بود، از سوی بانک جهانی به این مأموریت گسیل شد. «طی چندماه از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ راه ورد کالاهای خارجی به یوگسلاوی به شدت گشوده شد. حاصل این سیاست آن بود که تا پایان ۱۹۹۰ - ۲۴۳۵ موسسه ورشکست و یک میلیون و سیصد هزار نفر بیکار شدند. ۵۰۰ هزار کارگر دیگر از دریافت دستمزد محروم گشتند.»



در روسیه، گورباچف، نقش مارکویچ را داشت. بوریس یلتسین، با برخورداری از رایزنی ایگور گایدِر اقتصاد دان، شوک درمانی را در نقش فاشیستی که لباس یک دلک پوشیده بود، به پیش برد. هیچگاه روسیه این چنین به خواری نشانیده نشده بود، یلتسین، نماد بلاهت و تحقیری بود که برای خواری سرزمین روسیه دستکم از شکست ناپلئون در سال ۱۸۱۰ تا انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ تا شکست فاشیسم در سال ۱۹۴۴، تا فروپاشی در سال ۱۹۹۰ دولت‌ها و سرمایه‌داران اروپای غربی و آمریکا در آرزویش بودند. در دهه ۹۰ تمامی کشورهای پیرامونی به جز چین و هندوستان، نسخه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را همانند جام زهری که امام جماران سرکشید، بالا کشیدند. در سال ۱۹۸۹ در ایران علی اکبر رفسنجانی و فرماندهان سپاهی و سران اطلاعات و امنیت نظام، که اکنون بر رخ هم چنگ و دندان می‌کشند، با عبایی بر دوش، در ردای «سردار» ویرانگری، کارگزاران این پروژه بودند. خوش خدمتی‌های دولت‌های کارگزار، اما تا همیشه ضمانت وفاداری کارپردازان جهانی سرمایه را ندارد. میلوشوویچ در سال ۲۰۰۰ برکنار و دستگیر و در دادگاه لاهه به اتهام نسل کشی به محاکمه کشانیده می‌شود. و در همانجا در سلولی جان می‌سپارد. دیگران یکی ردپی دیگری به سرانجام همقطاران خود می‌نگرند، هرچند در دل هراس و اضطراب، اما باورش‌شان نمی‌شود که شتر مبارک به آستانه‌ی در رسیده است.

دو سال ۲۰۰۹-۲۰۰۷، تا ۱۰۵ میلیارد دلار ارز تشنه‌ی بهره‌ی بالا برای خرید «اوراق قرصه، Bond» به برزیل سرازیر شد. برزیل زیر سنگینی بدهی خم می‌شود، برای پرداخت و بازپرداخت وام

وبه‌رہ‌های سنگین، طبقه کارگر هم مرغ عروسی است هم عزا. همان شرایط آرژانتین باید بر برزیل آوار شود. سرمایه‌مالی در جستجوی سود هنگفت ویرانگرتر از هر سلاحی، میلیتاریای نوینی است که جهان را به اشغال نظام و نظامی خویش درآورده است.

با بازگویی دوباره، سرمایه‌مالی از دید مارکس، نه مانند سرمایه‌کالایی که ارزش اضافی به همراه آورد، سرمایه‌ای است که سودهای سرمایه‌کالایی را می‌ریابد و پس انداز، هستی، ثروت و سرمایه‌های دیگران را در قمار اسپیکولاسیون بازار سهام سود می‌برد. سرمایه‌مالی از سرمایه‌صنعتی جذب می‌شود زیرا که «هرجا که سرمایه سوداگر مسلط باشد، دستگاهی از غارت در همه جا تشکیل می‌دهد» به بیان این استاد اقتصاد، این نوعی سرمایه‌داری بدون «سرمایه‌دار» است، کادرهای مدیریت، روند تولید ارزش را به نفع خود منحرف می‌کنند. و باسیاست بیکار سازی، ارتش ذخیره بیکاران را که اکنون به یک پدیده‌ی ساختاری درآمده، به بیرون پرتاب می‌کنند. مناسبات سرمایه‌داری به‌اوج تبه‌کاری خود و از خودبیگانگی به اوج خود می‌رسد. ادامه دارد

حلقه استکھلم

مارس ۲۰۱۱/نیمه نخست فرورین ماه ۱۳۹۰

۱ در زیر آمده است...

۲ Market Value Added & Economic Value Added

۳ برای دریافت این معیارهای ارزیابی می‌دانیم که که مالیاتی داریم که همان مالیات بر ارزش افزوده کالا و خدمات است که مستقیم و یا غیر مستقیم دریافت می‌شود. اما در اینجا ارزش افزوده اقتصادی منظور شده است و بجای آنکه با کالا و خدمات سروکار داشته باشد با ارزش گذاری شرکت و کارخانه و نقش آن در اقتصاد مربوط است. برای ارزش گذاری یعنی برای خرید و فروش کارخانجات که Corporate finance نامیده می‌شود، فرد مثلاً به عنوان خریدار شرکت اریکسون یا کارخانه ساب اسکانیا می‌اندیشد که اگر بجای خرید آن واحد تولیدی برود و به شرط همان درجه از ریسک پول خود را مثلاً در جای دیگر سرمایه‌گذاری کند آیا همان اندازه یا کمتر و بیشتر سود به‌دست می‌آورد! نکته دیگر آن است که در مدت کوتاه‌تر یا بلندتر به همان اندازه از سود میرسد؟

به بیان دیگر شما به‌عنوان خریدار باید یک معیار و محک برای ضریب ریسک کردن و به موازات خرید آن واحد تولیدی را حساب کنید اکنون با این مقدمه برویم سر حساب و کتاب شرکت: سود شرکت را حساب کنید و سپس آنرا خالص کنید یعنی که بیست و هشت درصد مالیات بر سود را بپردازید و آنگاه که باید این سود خالص شده را به نسبت تعداد سهام موجود تقسیم کنید اینکار نکنید و بروید ببینید که این شرکت به بانک چقدر بدهکار است و یا ارزش اموال غیر منقول دارد آنکه چقدر طلب از دیگر شرکتها دارد و چقدر مستغلات آن شرکت ارزش دارد؛ حالا این سود کل را از افتراق بدهکاری و طلب شرکت کم کنید به ارزش واقعی آن شرکت می‌رسید که این خود، معیاری است برای ارزش گذاری شرکت ها و در نتیجه ارزش افزوده اقتصادی یک کشور. (پا نویس، به یاری دوستی یاری رسان شد که، همیشه از او آموخته‌ایم).

۴ بنا به برآورد سازمان ملل، داروی ایدز و سل را می‌توان تنها با هزینه‌ی سه میلیارد دلار در اختیار مردم کشورهای فقیر قرار

داد. برای این هزینه، تنها کافی است که مردم کشورهای ثروتمند هر نفر ۳ دلار در سال کنار بگذارند. این پیشنهاد و نظریه جفری زاکس، اقتصاد دان معروف است که در بخش ششم این نوشتار زیر عنوان نظریه تاکس تابین از آن نام بردیم. ۵ آرژانتین - طرح سری رئیس بانک جهانی برای ملتی مجروح: ترکیبی نامطبوع از خود فریبی و خشونت، گره گوری پلاست - ترجمه بهروز امین،

<http://www.nashrebidar.com/alye%20neoliberalism/magalat/argahntin.htm>

۶ - همان

۷ <http://news.icanhascheezburger.com/tag/boris-yeltsin/> برای دیدن کلیپی از یلتسین اینجا ار کلیک کنید.

(۸)

یونان به چند پول می آزد؟!!



در پیوستار نوشتارهای در باره ی «بحران فراگیر...»، در این بخش به یونان می پردازیم. در این نوشتار به نقش آفرینان اصلی این تراژدی در این بحران مالی، به پدیده ای به نام سی دی اس ها و نیز به روندی که برای نخستین بار در تاریخ

اقتصاد سرمایه داری رخ می نمایند و یونان را به مانند شرکتی تجاری به حراج گذارده می شود، پرداخته ایم.

یونان، عضو ناتو، اتحادیه اروپا، یونان غنی، اینک کانون بحران اقتصادی- سیاسی شده. دیگر سرزمین ها، ایرلند، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا و او در امتداد آتن، در راه یونان اند. یونان، در آستانه ی ورشکستگی و از هم پاشی است. بر بام آتن، گویی همانند دوران باستان در میدان آکرپولیس، به نمایش در آمده اند. خدایان المپ، برای اشغال، با اسب چوبین، در شکم دولت پایاندرو، تروا را به خاک خون می کشانند.

پنجشنبه ۱۶ ژوئن، در پی روزها و شبها همانند دو سال گذشته، این بار خشمگین تر و کوبنده تر، دهها هزار تن از حکومت شوندگان به ویژه کارگران در میدان «سینتاگما» در آتن، همراه با اتحادیه های کارگری همایشی پرشور داشتند. فراخوان به یک اعتصاب عمومی داده شده بود. همایش آیی، پاسخی

در خور گرفت. جوانان، بیکاران، کارگران شاغل و ووو مجلس را محاصره کردند. اگر می‌خواستند، می‌توانستند مجلس را تسخیر کنند. سازمانگران، برنامه و سازمان انقلابی در میان نبودند. جرج پاپاندرئو، رهبر حزب حاکم «پاسوک» و ادار شد تا با پذیرش شکست در خواست استعفا کند. دولت یک کشور پیرامونی سرمایه‌های کانونی، در حال ریزش بود و چه کسی جز حزب سوسیالیست قلبی می‌توانست این‌گونه مانور آید. این حزب به یاری اتحادیه‌های کارگری زرد و سازش‌کار، به دستور بانک‌ها و سرمایه‌های مالی وظیفه‌مند است تا به همراه دیگر گروه‌بندی‌های در پارلمان، با پذیرش تمامی شروط بانکداران، جامعه را به بردگی باستان بکشاند. بانک‌ها، این گنجینه‌های شمش‌های طلا، فلاکت‌بار برای مردم، با سرمایه‌های چند جانبه، در برابر وام و بهره‌های کلان یونان را به گروگان گرفته‌اند. پاپاندرئو از سوی دولت و طبقه حاکم، با بانک‌ها و صدر اعظم آلمان نمایندگی داشت تا یونان را بفروشد. به همان‌گونه که «یوگور گایدِر»، مهندس شوک‌درمانی روسیه در کنار پلنتسین، در دهه‌ی نود میلادی، آنگاه که «جنگ سرد» به سود توپخانه‌ی گرم دلار و یورو بقایای «سوسیالیسم» موجود دولتی را در فسادی برخاسته از درون سیستم فروپاشاند. گایدِر مدیر شوک‌درمانی به حراج روسیه و فلاکت میلیونی در روسیه، مدیریت یافت. یونان نیز به حراج و تاراج گذارده شده است.

در بخش‌های پیشین این نوشتارها، تاریخچه‌ی اوج‌گیری بحران جهانی سرمایه را پی‌گرفتیم و اشاره شد که این بحران ذاتی سرمایه با شدت و دوباره‌آیی در این مناسبات، هرگز پایان‌یاب نیست. سرمایه، به هزینه‌ی نسل‌کشی در سراسر جهان، تنها زمان می‌خرد. بحران همزاد و درونی سرمایه، در چرخه‌ی مناسبات سرمایه، باز تولید می‌شود، همانند گردبادی که با هر چرخش و تنوره، پهناورتر، مهیب‌تر و ویرانگرتر می‌شود. سونامی بحران، سرزمین‌ها و جهانی را در سیاهچال خود فرو می‌بلعد. بحران در این روند، تنها با به تعویق افکندن خود، دوباره با شدت و فلاکت‌بارتر تکرار می‌شود. اینک این بحران اقتصادی، سیاسی نیز شده است. قانون‌مندی اقتصاد سیاسی سرمایه در درازای پیدایش خود، در هر بحران، جنگی جهانی و یا منطقه‌ای را دستکم از سده‌ی ۱۸ میلادی در پی داشته است. اینک در پی بحران، در خاورمیانه و شمال آفریقا، هر میدان، میدان انقلاب است و آزادی، بی‌آنکه پرچمدار و راهگشای انقلاب، با سازمان‌یافتگی عینی و ذهنی خویش در میان باشد، راه به کجا خواهد برد؟! آیا همانند انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و کمون کبیر کارگری ۱۸۷۱ در پاریس، به پا خاستگان، این میدان‌ها به میدان تیر، واپس نشانده می‌شوند و به خاک می‌افتند و دوباره بر می‌خیزند، تا سرانجام به سازمان‌دهی انقلابی و ارتش‌های آزادی بخش خویش مجهز شده و سبب‌ساز بحران، یعنی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را ملغی کرده و انسان خود سرنوشت خوش را به دست گیرد!

بحران در یونان، تمامی نقش‌آفرینان این تراژدی را به روی صحنه آورده است. آکتورهای بحران را و عاملین فلاکت، شرکت‌های چند جانبه مالی، بانک‌ها، صندوق‌های بیمه بازنشستگی، دولت‌های متروپل،

بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، شرکت‌های بیمه و وو بر فراز همه، اسپیکولانت‌ها (نهادهای مالی بورس)، این قماربازان کازینوهای مالی که در پی سود نوری-کلهکشانی هستند و پدیده‌ی نوپدیدى به نام سى دى اس ها. به سى دى اس، این آكتور نوین مى‌پردازیم:

سى دى اس ها (credit default swaps)

سى دى اس ها، سوداگران قمار با بانک‌ها و میان بانک‌ها و وام‌گیران هستند. در دهه‌ی نود میلادی در آمریکا در هنگام اوج‌گیری وام «مسکن»، سر و کله این بازیگران پیدا شد. چگونگی ورود سى دى اس، این بازیگر مزاحم و «سر خر»، به گردباد وام‌پردازی اینگونه است که، وی با شرط‌بندی روی «امکان بازپس نپردازی وام» وارد میدان می‌شود. تعیین نرخ بهره و نیز میزان این قمار، به ضریب امنیت بازگشت سرمایه بستگی دارد. به این بیان که در صورت تثبیت سیاسی و اقتصادی کشور و یا دولت و نیز سودآوری شرکت‌های وام‌گیرنده و «روى بورس» بودن آنها و نیرومندی بنیاد مالی بهره و میزان شرط‌بندی کاهش می‌یابد و برعکس، با لزران بودن دولت و اقتصاد کشور و یا وام‌گیرنده، افزایش می‌یابد. سى دى اس ها را به «بمب‌های ساعتی» و «سلاح‌های کشتار جمعی مالی» نام نهاده‌اند که در کنترل هیچ قانون و دولتی نیستند. این ها به صورت بازیگران منفرد، شرکت‌ها و یا بانک، با بانک وام‌پرداز و یا هر بانک و شرکت بیمه‌ای تماس گرفته و مدعی می‌شوند که شرط‌بندی می‌کنند که یونان یا هر وام‌گیرنده‌ای نمی‌تواند در زمان پیش بینی شده وام را بازپرداخت کند. بانک‌ها و شرکت‌های بیمه، بسته به ضریب امنیت بازگشت سرمایه، مبلغی (یونان افزون بر ۲۰۰۰ دلار در سال) را از مدعی (سى دى اس) این قمار می‌ستانند، تا در صورت درست آمدن پیش‌بینی سى دى اس، یک میلیون یورو به وی بپردازد.

در مورد یونان، این نرخ پیوسته و روزانه، افزایش می‌یابد؛ به گونه‌ای که هنگام آغاز نوشتن این نوشتار در ۱۷ ژون ۲۰۱۱، این مبلغ ۱۸۲۱ دلار بود که دو روز بعد به بالای ۲۰۰۰ یورو رسید. این نرخ برای نروژ 44 و سوئد 45 و دانمارک 46 و انگلستان 157 می‌باشد.

نهاد وام‌پرداز، با پرداخت وام‌ها در عرف کنونی پنج ساله، بنا به شرایط اقتصادی-سیاسی یونان، با بهره‌ی کلان، بود که سر و کله‌ی CDS ها پیدا شد. در مورد یونان، CDS مبلغ ۲۱۰۰ دلار در سال را به بانک (بان‌کهای واسطه) می‌پردازد و بانک می‌پذیرد که در صورت درست بودن پیش‌بینی سى دى اس، یک میلیون دلار به وی باز پس دهد؛ قمار خوبی است. در این میان هزاران سى دى اس به بانک‌ها مراجعه کرده و در انتظار روز سررسید می‌نشینند تا برنده یک میلیون دلار در پایان سال شوند. سناریو را پی می‌گیریم:

بانک وام‌پرداز را دویچه بانک آلمان در نظر می‌گیریم، این بانک برای اطمینان برای پرداخت ۱۲

میلیارد یورو در فوریت کنونی به یونان، از بزرگترین نهادهای مالی، اطمینان (security) می‌خواهد. یکی از بالاترین نهادهای مشاوره‌ای و تنظیم روابط، نهاد Moody's & Standard & Poor's در آمریکا می‌باشد. این نهاد، کشورها را از درجه‌ی AAA+, AAA-, AA به عنوان عالی‌ترین تا بسیار فقیر C-, CC+, C و سرانجام C، یعنی پایین‌ترین میزان اعتبار، درجه‌بندی می‌کند. استاندارد، پور، مودی، نهاد وام‌گیرنده را با این استانداردها (A-C) - که گاهی با پرداخت «حق‌اسهم بیشتر» با تقلب و رشوه همراه است- درجه‌بندی کرده و مورد تایید یا مردود قرار می‌دهند. این نهادهای معتبر و مشهور جهانی، خود در راس هرم سی‌دی‌اس‌ها، اسپیکولانت‌ها و رشوه‌قرار می‌گیرند و غرق در فسادند. در پی این مرکز مشاوره، بیمه، مالی و وو، نهادهای قوی‌تر و ام‌پرداز، مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF)، مورگان استانلی (Morgan Stanley) و دویچه بانک (Deutsche Bank) قرار دارند. این نهادها با چارت‌ها (جدول‌ها) و استانداردهای (A-C) امنیت ضریب بازپرداخت، با دریافت حق مشاوره و پرداخت وام را به وام‌گیرنده (در اینجا دولت یونان) پیشنهاد می‌کنند. این نهادهای مالی پر قدرت، ضریب امنیت بازگشت قماربازی خود را در قدرت سیاسی، در اختیار دارند. صاحبان و سهم‌بران اصلی این مراکز مالی جهانی، طبقه مسلط سرمایه‌داران جهانی هستند که دولت‌ها را مجریان سیاست‌های خویش، به عنوان ضرائب امنیت، بیمه‌گران و تضمین‌کنندگان سودهای سرشار خویش آماده به هر اقدامی به فرمان دارند. دولت‌ها، ابزار حکومت و پیش‌برندگان و پلیس و دستگاه‌های حقوقی و قانون‌گذاری و نگهبانان و شب‌پاهای خزاین بانک‌ها و مراکز مالی، امروزه بیش از هر زمان دیگر، آشکارتر و شفاف‌تر، ماهیت طبقاتی دولت، به سان ابزار حاکمیت سرمایه را به نمایش می‌گذارند. به اسپیکولانت‌های جدید بازگردیم، میزان نرخ بهره و نیز نرخ سی‌دی‌اس، به ضریب امنیت بازگشت سرمایه بستگی می‌یابد. سی‌دی‌اس‌ها می‌توانند، خودتکثیر بوده و پی‌در پی ادامه یابند و از نخستین به دومین و سومین و چهارمین و وو دست به دست شوند. بانک و ام‌پرداز، با بیمه‌کردن و در پیوند با بانک‌های فرادست و با پرداخت‌های حق مشاوره، بیمه وو پیوسته ضریب بازپس‌گیری وام را افزایش می‌دهند. در صورتی که وام‌گیرنده نتواند نخستین بخش بازپرداخت وام مورد توافق را بازپس‌گیرد، دچار بحران می‌شود و به نوبه‌ی خود، در انجام تعهدات خویش در می‌ماند. همانگونه که در آمریکا در سال ۲۰۰۸ بانک‌های Lehman Brothers که با ۶۳۹ میلیارد دلار دارایی و ۶۱۳ میلیارد بدهی به ورشکستگی کشانیده شدند. در اینجا دولت‌ها به عنوان ابزار حکومتی و سیاسی سرمایه‌داران، به میدان آمده و با پرداخت یارانه‌های میلیارد دلاری به نجات بانک‌ها می‌پردازند. اینکه دولت‌ها پول‌ها را از کجا می‌آورند، پرسش به‌جایی است. چکیده بیان، می‌توان گفت که: سرمایه‌ای که از سفره‌ی مردم، و در بُن‌مایه از نیروی کار و ارزش افزوده‌ی این نیرو سرچشمه گرفته، وارد بازار شده و سرمایه‌ها را جان می‌بخشد. سرچشمه هزینه‌های دولتی، ارزش افزوده‌ای است از استثمار نیروی کار

که به‌سان سود، بین سرمایه‌داران صنعتی، تجاری، مالی، دلالتان، حقوق‌بگیران، مالیات، و به طور کلی برای هزینه کردن، هزینه‌های جاری و عمرانی و تقسیم و توزیع می‌شود. توزیع نابرابر این درآمدهاست که استبداد و ستم سرمایه‌داری را برملا می‌سازد و این مناسبات را غیر انسانی می‌شمارد. قماربازان سی‌دی اس اکنون در یونان، بزرگترین تراژدی مالی را آفریده‌اند؛ به گونه‌ای که در برابر ۱۲ میلیارد یورو وام ضروری و حیاتی به یونان برای نیاز ماهانه، اینک در داد و ستدهای مجازی با ۷۰ میلیارد یورو رسیده است. این تفاوت حجم، همان داد و ستدهای قمارمانندی است که بین سی‌دی اس و بانک‌ها، در جریان بوده است و نرخ ضریب امنیت امکان بازپس ندهی وام یونان را به بالای ۲۰۰۰ یورو رسانیده است. اکنون چنین بینداریم که بانک وام پرداز آلمانی به یونان، وامی پرداخته و سی‌دی اس‌ها به بانک‌های دیگر و مایل به قمار و یا خود دویچه بانک آلمان، مراجعه کرده و با پرداخت ۲۰۰۰ یورو در سال، شرط بندی می‌کنند که وام به یونان در تاریخ پیش بینی شده برای سررسید، توسط یونان بازپرداخت نمی‌شود، بانک آلمان و تمامی بانک‌های جداگانه‌ی دخیل و خارج از وام دهی به یونان اما طرف های قرارداد با سی‌دی اس‌ها، با انبوهی از قرار داده‌ها، به Morgan Stanley (MS) مراجعه کرده و قرار داده‌ها را مورد معامله و یا بیمه قرار می‌دهند. به این‌گونه که به فرض ۱۰۰۰ سی‌دی اس با در نظر گرفتن هر کدام یک سهم ۲۰۰۰ یورویی، دو میلیون دلار پرداخته به بانک‌ها، به (MS) مراجعه می‌کنند. (MS) از بانک‌های قرار داد بسته با سی‌دی اس‌ها، ۲۰۰ هزار یورو درخواست کرده و می‌پذیرد که در صورت باخت بانک‌ها، یعنی بازپرداخت نشدن بدهی از سوی یونان به دویچه بانک آلمان در روز سررسید، به ۱۰۰۰ سی‌دی اس طرف قرارداد، هر کدام ۱ میلیون یورو بپردازد. در این مرحله، MS، به سیتی بانک، یعنی بانک بالاتر مراجعه کرده و وارد معامله و چرخه‌ی دیگری از قمار می‌شود و قرارداد خود با بانک‌های زیرین را مورد معامله و بیمه قرار می‌دهد. در این مرحله، سیتی بانک با دریافت حق سهم و مشاوره‌ای، تضمین (گارانتی) می‌کند که در صورت باخت به سی‌دی اس‌ها، هزینه‌ها و پی‌آمدها را بپذیرد.

کشور وام گیرنده، یعنی یونان با انتشار اوراق قرضه دولتی (Governmental Bonds) به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سیتی بانک و بانک اروپا، وام را دریافت و با پذیرش شرط‌های اسارت‌بار، گردن می‌سپارد. بازپرداخت وام‌ها، بایستی از چپاول هستی و گلوی مردم پرداخته شود. در اینجا شبکه‌ای از بانک‌های اروپایی، MS آمریکا، سیتی بانک، تا صندوق بین‌المللی پول به وجود آمده و حجم سی‌دی اس‌های آغازین را ده‌ها برابر کرده و در مورد یونان، به طور مجازی این حجم از ۱۲ میلیارد یورو به هفتاد میلیارد و بیشتر افزایش می‌یابد. سی‌دی اس‌ها چشم به راه سررسید وام‌ها به برد میلیونی خود می‌اندیشند. در انتظار می‌مانند تا یونان درمانده شود و بانک آلمان و به نوبه‌ی خود مورگان و سیتی بانک و صندوق بین‌المللی پول به پول‌های خود نرسیده و افزون بر این میلیارد‌ها دلار

هم به سی دی اس‌ها بپردازند.

گزینه‌های پیش روی سی دی اس‌ها:

۱- نمونه‌ی یونان، اگر سررسید اجرا شود، پول سالانه‌ی سی دی اس‌ها، یعنی هر سهم ۲۱۰۰ دلارشان دود می‌شود.

۲- اگر دولت و بانک‌ها ورشکسته شوند، نیز سی دی اس‌ها زیان کرده و در این قمار، مایه‌سوز می‌شوند. زیرا که بانک‌ها و دولت در عمل قادر به بازپرداخت تعهدات خود نیستند. چنین پیش‌آمد، در صورتی است که بانک‌های بالاتر و بیمه‌گر و نیز صندوق بین‌المللی پول به میان نیایند.

۳- اگر سررسید پرداخت نشود و دولت و یا بانک‌های بالاتر و جهانی وارد ماجرا شوند، هر یک از سی دی اس‌ها به یک میلیون یورو شرط بندی شده، دست می‌یابند.

ورشکستگی یک کشور

با اعلام ورشکستگی بانک (در صورت ناتوانی در پرداخت ۵۰٪ از تعهدات)، سی دی اس‌ها همانند سایر طلبکاران به سوی نهادهای



مالی و مشورتی و بیمه می‌شتابند. این شرکت‌های مشاورتی و در واقع، بیمه بانک‌ها که تا کنون مبالغ هنگفتی برای روزهای بحران دریافت کرده‌اند، وظیفه‌مند هستند که بنا به چارت‌ها خود، نسبت به اولویت‌ها، بخش‌هایی از تعهدات بانک‌ها را بپردازند. بانک‌ها و بنگاه‌های مالی، برای پیشبرد این مشاوره‌ها، قمارها و تبادلات، نهادهای مالی، نابغه‌های ریاضی، اقتصادی (Financial Instrument) را برای آفرینش ابزارها و راه‌های جدید مالی اسپیکولاسیون تربیت می‌کنند.

در بازپرداخت تعهدات بانک‌ها، پس‌اندازهای پراکنده، سپرده‌ها، حقوق و دستمزدها، از جمله این اولویت‌ها هستند. قانون چنین است که از ده میلیون دلار، بازپرداخت پنجاه درصد کل را می‌دهند و اگر در پایان چیزی باقی ماند، به سی دی اس‌ها هم سهمی می‌پردازند. با ورود صندوق جهانی پول در این مرحله، سی دی اس در پایان صف ایستاده‌اند. در این چرخ‌باد ویرانگر، شرایط تحمیل شده بر خرده‌بورژوازی، به ویژه پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی و حقوق‌بگیرانی که انبوه انبوه بیکار و ورشکسته و به لشکر بیکاران افزوده می‌شوند. در سرانجام این سونامی، توده‌های مردم بازنده اصلی

هستند. در این زلزله، سرمایه داران و دولت نجات یافته و تا برهه‌ای بعد فرصت می‌یابند تا بازپرداخت وام‌ها و با بهره‌های سنگین را به یاری صندوق بین‌المللی پول و با پیشبرد شرایط فلاکت اقتصادی انقباضی و سخت‌گیرانه برای زندگی بی‌نان و نوا، به پیش برده و بپردازند.

آشکار است که در این شرایط، دولت‌ها مانند یک شرکت تجاری و مالی، کارکرد داشته و نه تنها یک نهاد سیاسی و قدرت سرمایه‌داران حاکم، بلکه همانند یونان، شرکتی میانجی برای دلالتی و داد و ستد. دولت یونان، از این به بعد به‌سان یک کوپراسیون، وارد می‌شود، ورشکسته می‌گردد، مدیریت اش را به سرمایه داران وام‌دهنده می‌سپارد، و یا جابجا شده و دولت جایگزین، با به صحنه آوردن ارتش و دیگر نیروهای سرکوب، به روند فلاکت بار پیشین شتاب می‌بخشد. و آن زمانی است که قدرت بازپرداخت اوراق قرضه، بهره‌ها وام‌ها را و نیز هزینه‌های جاری کشور را از دست داده است.

صندوق بین‌المللی پول، و بانک مرکزی اتحادیه اروپا در روزها برای پرداخت ۱۱۰ میلیارد دلار به یونان وام بپردازند.

اینک، گلوی یونان، زیر چنگ آهنین بانک‌ها گرفته شده است. «آنجلا مکر» صدراعظم آلمان و سرکوزی رئیس‌جمهور فرانسه و او به کارگزاری سرمایه‌های مالی در راس دولت و قدرت سیاسی سرمایه به میدان می‌آیند و چنگ و دندان نشان می‌دهند. درد آور آنکه، این وام در این ماه (ژوئن ۲۰۱۱) در حجم ۱۲ میلیارد یورو، از سوی صندوق مالی اتحادیه اروپا، بانک‌های آلمان و فرانسه و صندوق بین‌المللی پول برای بازپرداخت وام‌ها و بهره‌ها و نیز برآوردن هزینه‌های جاری (حقوق، دستمزدها، خدمات و قراردادهای اجتماعی که زیر نام خدمات اجتماعی-آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و...) به سان یک تنفس مصنوعی و حیاتی است که باید برآورده شود. اگر یونان و ایرلند و پرتغال و او نتوانستند به شرایط بانک‌ها تن داده و از پرداخت سهمیه این قسط در مانند و هزینه‌ها را بپردازند، بانک‌ها، این بار از بالا به پایین دچار بحران می‌شوند و کم‌جان‌ترین آنها از میدان، حذف شده و زورمندترین‌ها می‌مانند. در این مرحله، همه چیز در یونان نابود می‌شود، پرداخت دستمزدها در نخستین گام، حقوق و همه هزینه‌های جاری، یکی در پی دیگری و در یک آن، کشور فلج شده و ورشکستگی یونان و بحران سیاسی. این تراژدی در یونان همانند ابر سیاهی چادر افکنده است و دامنه می‌گستراند. یونان در آستانه این مرحله قرار دارد.

روی هم‌رفته، تا کنون بدهی‌های یونان ۳۴۰ میلیارد یورو از بانک‌های اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول افزایش یافته که معادل ۱۶۰ درصد تولید ناخالص ملی و بالاترین درصد وام در همه اتحادیه اروپاست. بنا به تصمیم وزرای کشورهای اروپا، یکشنبه ۱۹ ژوئن (۲۰۱۱)، یونان بایستی جدا از تمامی تعهدهای پیشین که سال گذشته پذیرفته بود، برای دریافت قسمت اول وام (۱۱۰ میلیارد دلاری)، دو تعهد را بپذیرد:

- ۱- می بایست در عرض ۵ سال ۲۸ میلیارد یورو از خدمات اجتماعی و پیمان اجتماعی در برابر جامعه را بکاهد.
 - ۲- می بایستی به خصوصی سازی فلاکت باری دست برند و دارایی‌های دولتی معادل ۵۰ میلیارد اورو را به بخش خصوصی واگذار د.
- سپس، ۲۲۰ میلیارد اورو از دو منبع فوق، فراهم آورده و بقیه را از راه فروش اوراق قرضه دولتی تهیه کند.
- وزرای دارایی منطقه یورو، دادن وام ۱۲ میلیارد یورویی به یونان را تا اعمال سیاست‌های بالا زیر فشار گذاشته و در حالی که به پایان ماه نزدیک شده و ساعات پرداخت حقوق و دستمزدها فرار سیده، پرداخت وام ۱۲ میلیاردی حیاتی را به تسلیم کامل یونان، واگذارنده‌اند. بیکار سازی‌های انبوه، افزایش شدت کار، واگذاری بخش‌های کلیدی به بخش خصوصی، دربرگیرنده‌ی، بهداشت، آموزش پرورش، پست و مخابرات، راه‌های هوایی، زمینی و دریایی، حمل و نقل، معادن، و جزایر و صنایع گردشگری و به‌بیانی، فروش یونان در برابر بدهی‌ها که نسل اندر نسل بر هم انباشته می‌شود. افزایش مالیات‌ها، افزایش شس بازنشستگی، کاهش دستمزدها و حقوق، بریدن از خدمات دولتی، در همه زمینه‌ها، از بیمه‌ها گرفته و حقوق صنفی و اجتماعی تا کنون به کف آمد در پی مبارزات کارگران، جنبش سوسیالیستی و توده‌های مردم.
- دولت یونان پیش از این برای گرفتن وام‌ها، بیلان مالی غیر شفاف از خود نشان داده بود. دولت یونان، با تماس با بانک مورگان استانلی و پرداخت هزینه‌ای، یاری گرفت و نشان داد که با اجرای برخی از راهکارها، از جمله توان پرداخت به موقع سررسیدها را دارد. چنین تائیدیه‌ای، البته با پرداخت رشوه و حق مشاوره‌های کلان امکان پذیر بود. منبع مهم درآمدی که دولت یونان بایستی ارائه می داد مالیات‌ها بود که در شبکه‌های فساد دولتی، بیش از ۷ درصد درآمد دولت را بر آورده نمی‌کرد. این رقم در آلمان، افزون بر ۶۰٪ است و در ایران چیزی نزدیک به ۵ درصد. «مالیات دهندگان مالیات نمی دهند، رستوران‌ها، تاکسی رانان، ووو از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند و می‌گویند چون دولت دزد است، برای چه مالیات پردازیم و آنان به سرقت بپردازند.»
- آنها گفتند که انتظار دارند قسط بعدی بسته نجات ۱۱۰ میلیارد دلاری اتحادیه اروپا و بانک جهانی را تا نیمه ژوئن به یونان بدهند، به این شرط که کاهش ۲۸ میلیارد یورویی هزینه‌های جاری را به تصویب برسانند. «جورج پاپاندرئو»، نخست وزیر یونان به نمایندگان پارلمان هشدار داد که برای جلوگیری از "فاجعه" عدم پرداخت قسط بدهی‌ها باید شرایط اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول را بپذیرند. سه شنبه ۲۳ ژوئن در حالیکه گلوی یونان زیر چنگ بانک‌های اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول فشرده می‌شد، و با به‌تعویق افکندن پرداخت در آخرین دقایق، پارلمان به دولت رای اعتماد داد اما در

تاریخ ۲۹ ژوئن (۲۰۱۱) می بایست مجلس در مورد برنامه پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول و دولت رأی بدهد. در صورت عدم رأی به این برنامه، پرداخت قسط ۱۲ میلیارد یورویی از (از صد و ده میلیارد قبلی) پرداخت نخواهد شد و عملاً دولت و یونان ورشکستگی اعلام می‌کند. دولت مجاز شد تا با مشت آهنین به سفره‌ها و گلوی مردم و هستی یونان هجوم آورد و یونان را برای هر تجاوزی، در اختیار صاحبان سرمایه‌های جهانی بگذارد.

بنا به گفته وزیر دارایی آلمان در روز ۲۸ ژوئن ۲۰۱۱، «در صورت عدم رأی مثبت پارلمان یونان به برنامه ریاضت اقتصادی» دیکته شده از طرف اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول، «دولت آلمان از پیش بودجه بزرگی برای کمک به بانک‌های آلمانی جهت جبران زیان بازپرداخت بدهی از سوی یونان را پیش بینی کرده است.» به این گونه آنها، از بانک‌ها و بنیادهای مالی خود پشتیبانی کرده و با واگردانی فشار را بر گروهی مردم یونان، کارگران، لایه‌های میانی و زیرین جامعه را به مجازات می‌کشانند. ولفگانگ شویبله، وزیر دارایی آلمان روز یکشنبه گفته بود که «اگر در روز ۲۹ ژوئن پارلمان برنامه ریاضت اقتصادی دولت پایاندو را تصویب نکند اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول به این کشور کمک نخواهند کرد. وی با این حال ابراز «اطمینان» کرد که «اکثریت نمایندگان پارلمان یونان به کاهش بودجه عمومی و افزایش مالیات رأی خواهند.»

ماه ژوئن دارد آخرین ساعات خود را می‌گذراند، روز بیست و هشتم است و دستمزدها و حقوق‌ها باید پرداخت می‌شدند، هزینه‌های روزمره و جاری، که هیچ یک پرداخت نشده‌اند. امپراتوران مالی در اروپا و آمریکا گلوی یونان را می‌فشارند. پارلمان باید رأی مثبت داده و تسلیم یونان را گواهی دهد و اعلام کند که تمامی شرایط امپراتوران سرمایه را پذیرفته‌اند. کارگران و کارمندان به اعتصاب عمومی و سراسری دست زده‌اند ۴۸ ساعت اعتصاب فلج‌کننده از صبح‌گاه ۲۸ ژوئن. راه‌ها، فرودگاه‌ها و بنادر، کارخانه‌ها و تمامی مراکز کار و تولید و توزیع خاموش و متوقف شده‌اند. ولفگانگ شویبله، وزیر دارایی آلمان هشدار داده‌است که اگر پارلمان یونان به برنامه ریاضت اقتصادی رأی منفی دهد «ثبات سراسر حوزه یورو به خطر می‌افتد.»

در این هفته‌ی توفانی، در حالیکه بیرون در خیابان‌ها و میدان‌های یونان به ویژه در آتن، کارگران، جوانان، بیکاران، هزاران هزار، یکپارچه از پارلمان درخواست می‌کردند که به فروش یونان تن نسپارند و به نهادهای مالی نه بگویند. نخست وزیر یونان برای آماده‌سازی این تسلیم، و در پی شورش، کابینه را بازسازی کرده بود. پایاندو این رهبر حزب «سوسیالیست» دروغین، توانست دیگر جناح‌های رقیب در پارلمان را به همراهی بکشاند و در جنایت کاهش هزینه‌های عمومی و جاری یونان، پشتیبانی کنند. اکنون از این لحظه، یونان شاهد افزایش بیکاری، افزایش مالیات‌ها و کاهش حقوق بازنشستگی به سود اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول خواهد بود. تراژدی کنونی به

سوی فروش یونان به پیش می‌رود. یونان برای فروش در میدان آتن به حراج گذارده می‌شود: تمامی منابع و هستی جامعه، آموزش و پرورش تعطیل و به بخش خصوصی واگذار می‌شود، بهداشت و بیمارستان‌ها نیز، زمین‌ها، جنگل‌ها، راه‌آهن، بیمارستان‌ها، فرودگاه‌ها، پایانه‌ها و گمرکات، حمل نقل هوایی، زمینی، دریایی، ووو به سرمایه‌های چند جانبه. اگر این سناروی نیز به اجرا درآید تازه نیم وام‌ها داده می‌شود. بانک‌های فرانسه و آلمان در پیشاپیش ۱۳ بانک جهان هستند که یونان را زیر پنجه گرفته‌اند. در این گردباد، یکی از مقامات هیولای نوین چین سرمایه‌داری، پنجه گشود و گفت: «کشور او می‌تواند بخشی از ذخایر ارزی قابل توجه خود را به خرید اوراق قرضه یورو اختصاص دهد به این وسیله، به تقویت یورو کمک کند.» و در حراج یونان شرکت جوید. با این همه از رقبای اروپایی خود شکوه کرد که «سرمایه‌گذاران چینی برای ورود به بازارهای اروپایی با مشکلاتی در زمینه دریافت روآدید و مجوز سرمایه‌گذاری مواجه هستند که حمایت گسترده‌تر اقتصادی از اروپا را دشوار می‌کند.»

تنظیم نوین جهانی

در برهه‌ی پساگلوبالیزاسیون، تنظیم نوین جهانی، اینک، از مدیریت اقتصادی و سیاسی کشورهای زیر استعمار نوین گذر کرده و به حراج کشورها رسیده است. این یک روش سیاسی اقتصادی جبری، مالکیت و مناسبات سرمایه‌داری و «نوینی» است. یونان نخستین قربانی این تنظیم است. تنظیمی که تا کنون هیچ سابقه ومانندی نداشته است. سرزمین‌ها به عنوان یک قلمرو و کشور، همانند یک شرکت ورشکسته، فروخته می‌شوند. خریداران مجازی هستند. سند به نام هیچ کشور اشغالگری نیست، سربازان و ارتش کلاسیک در هیچ خیابانی نیست. مدیریت، مالک و سرنوشت سازان یک سرزمین، گویی «جنیان» هستند، وحشت آفرین در همه‌جا، حای در کنج‌خانه‌های فقر، اما ناپیدا. حضورشان را با همه‌ی جان، هولناک و مرگ‌آور حس می‌کنی و تجربه، اما نمی‌بینی‌اشان. پاپاندروها دلالات این خون‌آشامان نامریی هستند. نامریی‌یان، اما آنجلا مرکر و سارکوزی و اوباماها را به کارگزاری دارند، اینان فرماندهان سرمیاه در اجرای قواننی و حقوق مالکیت امپروتوران هستند. مالکین انحصارگر و متراکم سرمایه جهانی، امپراتوران سرمایه، مستبدین، ویرانگران جهان که سرمست از پیروزی و آسایش، به هزینه‌ی بی‌نایی و مرگ میلیاردها انسان، بر ویرانه‌ی جهان در آستانه‌ی انفجار، به پایکوبی می‌پردازند، و سرمایه‌های متمرکز را در انحصار دارند و دولت‌ها را به نگهبانی و پاسداری. اینک در یونان، ایرلند، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا ووو، بحران اقتصادی سرمایه مالی و ساختاری، بحران وام‌ها و بهره‌های انباشته شده و متمرکز، در حال انفجار است. انفجاری که با دینامیت‌های ویرانگر سرمایه، سرزمین‌ها را زیر و رو می‌کنند تا در پی آوارها، و فروکش گذرای آوار و خاکستر آتشفشان،

به بهای ویرانه‌های «کلنگی»، سرزمینی را با پول سیاهی به تملک درآوردند. در شرایطی این نوشتار را به پایان می‌بریم که یونان ۲۴ ساعت تاریخی و آغاز سونامی فلاکت‌باری را در پیش روی دارد. یونان در فلج مانده‌است. پارلمان راهی جز پذیرش شرایط فروش سرمایه‌های مالی را ندارد، بانک‌های وام دهنده برای خرید یونان ۱۲ میلیارد یورو را به عنوان قسط اول که دوباره به بانک‌هایشان واریز می‌شود، پرداخت می‌کنند. خطر یورش به بانک‌های یونان از سوی سپرده‌گذاران و حقوق‌بیگران و مزدبگیران، برای بازپس‌گیری سپرده‌ها و پول‌ها و نیز دستمزدها، بسیار جدی است و از آن سوی، به میدان آوردن پلیس و ارتش سرمایه و رویارویی با مردم. امکان کودتا و اعلام شرایط ویژه، اعلام ورشکستگی و شورش و قیام، در روزهای آینده، در همین روزهای آخر ژوئن. **ادامه دارد**

حلقه استکهلم

عباس منصوران- ژوئن ۲۰۱۱

a.mansouran@gmail.com

- ۱- در زیر آمده است.
- ۲- به بیان علی محمد اسکندری جو، کارشناس اقتصادی، گفتگوی رادیویی با رادیو سوید، بخش فارسی، رادیو پژواک.
[artikel=3866100&http://sverigesradio.se/sida/artikel.aspx?programid=2493](http://sverigesradio.se/sida/artikel.aspx?programid=2493&artikel=3866100)
- ۳- <http://www.utredarna.nu/goranzettergren/2010/04/28/credit-default-swaps-och-den-grekiska->
[om Ekonomi av Göran Zettergren 28-04-2010 /tragedin](http://www.utredarna.nu/goranzettergren/2010/04/28/credit-default-swaps-och-den-grekiska-) به زبان سویدی، سی دی اس ها و تراژدی یونان از یوران ستربری
- ۴- (gross domestic product (GDP
بیستم ژوئن ۲۰۰۱ روزنامه -svd سوید ص ۱۱ اقتصادی.
- ۶- رادیو PI دولتی سوید، اخبار روز سه شنبه، ۲۸ ژوئیه، ۲۰۱۱.
- ۷- روزنامه SVd سوید، بخش اقتصاد، روز ۲۸ ژوئن، ۲۰۱۱.
- ۸- رادیو فردا، زبان فارسی، سه‌شنبه، ۲۸ ژوئن ۲۰۱۱. <http://www.radiofarda.com/content/f8-germany-warns-greece-parliament/24247312.html>
- ۹- سایت فارسی بی بی سی فارسی، جمعه ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱ - ۲۷ خرداد ۱۳۹۰،
http://www.bbc.co.uk/persian/world/2011/06/110617_i03_greece_crisis.shtml
- ۱۰- این مفهوم را برای شرایط پس از بروز بحران ۲۰۰۸ به کار گرفتیم. روند گلوبالیزاسیون از سال ۱۹۰۰ میلادی تا ۱۹۹۰ در پی حاکمیت بازار جهانی سرمایه و سلطه سرمایه مالی، و یک تازی ریگانسیم و تاجریسم، شکل‌گیری جهان گلوبال و برکناری دولت‌های رفاه و لغو قراردادهای اجتماعی دولت در قبال شهروندان، اوج می‌گیرد. در این برهه به ویژه از سال ۱۹۹۰ سلطه‌ی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت و بانک‌های اتحادیه اروپا، بر جهان و اعلام

نظم نوین جهانی، تا شعله ور شدن دوباره بحران در سال ۲۰۰۸ را گلوبالیزاسیون نامیده‌ایم. در پی شدت یابی دوباره بحران در سال ۲۰۰۸ میلادی، بازگشت اجباری دولت‌ها به ویژه در آمریکا و انگلستان به مدیریت اقتصادی و در دست گرفتن برخی از بانک‌ها و ارگانها و شرکت‌های خصوصی شده (از ویژگی‌های گلوبالیزاسیون)، را پسا گلوبالیزاسیون- تنظیم نوین جهانی- نامیده ایم، روندی که هم اکنون در یونان گواه آن هستیم.